

جنگهای یازده ماهه تبریز سرگذشت مردمی آزاده و قهرمان است که دست به دست هم یکی از پرافتخارترین دوران تاریخ معاصر حركت کردند و زنان قهرمان تبریز در پیشبرد و پیشبرد و پیشبرد این انقلاب مسلحانه می‌کوشیدند. زنان تبریز چنان شجاعت و سرسختی از خود نشان می‌دادند، چنان در شمس خونین خود را علیه دربار فاجار و مدعی علی شاه مفلوک ابراز می‌کردند که در بسیاری موارد حکم لشکر سیاسی و پنداره مستحکم انقلابیون و مجاهدین بودند. این زنان قهرمان تبریز بودند که با سرسختی و بردباری و ابتکار تحت رهبری ستار و حمید رو با فر و انجمن تبریز بر صابره دشمنان و فدایی پیروز شدند. این زنان مبارز تبریز بودند که پستگاه مستحکم تامین آذوقه و مهمات و مدد اوای مجروحین را بر عهده داشتند و یکی از سنگین ترین و عاظم انقلاب را به پیش میبردند. ولی تشنگی زنان برای آزادی و استقلال و درجه آوارگی آنان برای نبرد مسلحانه را باید از لایسلاوی بوداد های جنبش مشروطه حواشی و جنگهای تبریز مشاهده کرد. چه کسی است که صحنه سخت تکان دهنده ستار سردار انقلاب را با آن صورت دود باروت گرفته و خونین در شده بدترین جنگهای تبریز فراموش کند، زمانیکه در یافته نوجوانی مجروح که اجازه نمیداد لباس از بدنش برای مد او در آورند شمر دختری بوده که در لباس مردان در کارزار جنگ علیه مستبد پسران می‌جنگیده است. گویند چشمان ستار از اشک درخشید و در حالیکه سران مجاهد را بر دامن داشتند گفت "دخترم مگر ستار مرده بود؟ چه صحنه ای تکان دهنده متراز لحنهای که شهدای مجاهد یکی از جنگها را با دشمن از میدان نبرد جمع میکردند و در بین شهدا ۲۰ تن زن قهرمان تبریزی در راه وطن و برای آزادی و استقلال زیر پرچم ستار و حمید رو و مجاهدین جان فدا کرده بودند. ایوانسکی در کتاب "ایران در راه مبارزه برای استقلال" مینویسد "در نهضت مشروطه زنان شرکت فعال داشته و عکس یک گروه هفت نفره در بصره تفنگ بدست در اختیار ما است، این زنان مبارز محافظ یکی از سنگرهای تبریز بودند. وقتی که دولت روسیه تزاری در سال ۱۲۸۶ یک اوتیوماتوم (۸ ساعت به ایران داده بود و برخی از شهرها را به تصرف در آورده و آماده هجوم به تهران بود. وکلای مجلس زبونانه تصمیم به تسلیم گرفته و شروط تزار میخواستند گردن نهند. بناگهان... چنان از زنان مبارز که در زیر چادر و لباس و جامه خود سپانجه و کارد و قه پنهان کرده بودند پدیدار گشته و از رئیس مجلس اجازه ورود خواستند که او را ضی به صوب آنان نشد، زنان سپانجه و قه کشیده و نقابهای خود را در هم دریدند و با یک سخنرانی تکان دهنده خطاب به مجلسیان گفتند "اگر وکلای مجلس در انجام وعاید خود و محافظت و برقراری شرف ملت ایران تردید نماید، ما مردان و فرزندان خود را کشته و اجسادشان را در همین جا خواهیم افکند". مجلس در مقابل این حرکت انقلابی و عزم راسخ شهروندان ایران اتمام حجت روسیه را رد کرد و چون تزار هم چنین استحقاق را در میان زنان و مردم تهران دید اجباراً عقب نشست تا از جنگی - بگر احترام جویید.

اگر نوری اجمالی به این دوره از مبارزات زنان ایرانی افکندیم از جنبش تنباکو تا انهای انقلاب مشروطه فتح تهران، جدا از جانشانای حماسه آفرین زنان و صدها شهید گام که خون خود را نثار کردند، جنبش زنان ایران بدون تشنگ و برنامه بود و در حین مبارزات مردم علیه فاجار و امپریالیسم و تزاریسم و بیشتر خود بخودی به خروج میامده است. در این دوره روزنامه های سراسر ایران و مائصرالدین و نسیم شمال کوشیدند که در مورد آزادی زنان و حقوق مساوی در جامعه مقالاتی بنویسند و زنان را آگاه کنند و برای جنبش حرکت و بیداری رویداد و مهتر و انقلابی تر لازم بود و آن پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ تحت رهبری لنین کبیر بود که از جبهه مسئله آزادی زنان و تساوی را در جامعه ما پیش کشید.

حزب کمونیست ایران تحت رهبری حمیدرخان عموالی در سال ۱۹۲۰ متشکل شد و اولین کنگره خود را برگزار کرد پس از تشکیل حزب بسیاری از تشکلهای زنان که سابقین حزب بازم تحت نفوذ تشکیلاتهای مترقی و عناصر انقلابی فعالیت میکردند، تحت نفوذ و رهبری حزب درآمدند. در سال ۱۹۲۱ (۱۳۰۰) تشکیلات زنان تحت نام "پیک سعادت" متولد شد که در اساسنامه آن تامین حقوق سیاسی و اجتماعی زنان را خواهان بود. این تشکیلات از طریق برگزاری کلاسها و کتابخانه و جلسات سخنرانی و بحثو حتی ایجاد مدرسه بهمین اسم نقش مهمی در آگاه کردن زنان گیلان داشته، روزنامه ای با اسم "پیک سعادت زنان" منتشر کرد و بعدها بدلیل فعالیت مثبت و سازنده های که داشت، رنماخان طدر در و تن از رهبران این تشکیلات را به بنده کشید. این روزنامه نه تنها در رشت و گیلان بلکه در بیست و نه شهرها پخش میشد و خوانندگان و پشتیبانان فراوانی داشت. تحت تاثیر انقلاب سوسیالیستی اکتبر در روسیه و همچنین مبارزات و همبستگی زنان در سراسر جهان این تشکیلات برای اولین بار

در روز بین المللی زنان را در ۸ مارس جشن گرفتند و بدین ترتیب جنبش زنان ایران همبستگی خود را با زنان زحمتکش و کارگر
 سراسر جهان اعلام داشت. در سال ۱۹۲۱ (۱۳۰۰) جمعیت "سوان و بن خواه" در تهران تشکیل شد که عمده فعالیتش
 در کارهای فرهنگی و آگاهانیدن زنان و همچنین گسترش فرهنگ و بناسهای ملی بود. این جمعیت روزنامه "جهان زنان" را نیز
 منتشر میکرد یکی از مبارزات مهم این تشکیک سبزه سختی بود که علیه گروهی متعصب مرتجع که میکوشیدند این تشکیلات را درهم
 بکوبند انجام داد. یکی از برنامه های مبارزاتی جمعیت جمع آوری تمامی نسخ جزوات "مترزن" که توسط همین مترجمین نشر شده
 بود در پیروز و آتش زن آنها در میدان توپخانه بود. ولی بهرحال در شرایط بغیرت رسیدن رضاحان قدر و پافشاری
 مترجمین روزنامه "دنیای زن" دیگر منتشر نشد ولی زنان بیدار در تهران از کوشش باز نهایستادند و بلافاصله روزنامه
 دیگری بنام "لسان زنان" منتشر کردند که تا سال ۱۳۰۳ ادامه داشت. این جمعیت بروی کارهای عمری نیز توجه ویژه داشت
 نهایستاد "دختر قربانی" که مهرزاده عشقی شاعر آرازمه بروی صحنه آورد توسط همین جمعیت منتشر گردید که در روز بین المللی
 زنان ۸ مارس برگزار شد و جمعیت وسیعی را بسوی خود کشانید و آموزش و آگاهی داد. یک نمونه از این فعالیتهاست. این
 تشکیلات در سال ۱۳۰۸ در دوران دیکتاتوری سیاه رضاحان برانداخته شد. در همین سالهاست که برای اولین بار تحت تاثیر
 حزب کمونیست و حیدرخان - مراسم "جنبش جنگل" در ماده دوم بند ۱ اصول تساوی مرد و زن در حقوق مدنی و اجتماعی آمده
 است. غرض از این دوران سرچشمی شد و جنبش انقلابی ایران نتوانست خود را مستحکم و پایدار نماید و تحت پورش ستمبان
 پلیس رضاحان درهم کوبیده شد و جنبش مکرراتیک و ملی ایران ستاد رهبری خود را از دست داد ولی همین سالهای کوتاه
 خدمات مهم و مؤثری به جنبش انقلابی و بهرور مشخص به جنبش زنان ایران کرد. برای اولین بار تشکیلاتهای مکرراتیک زنان پسا
 بحریم وجود نهاد که وظیفه آگاه کردن و بسپارده شهیدان زنان و تشکیک نمودن آنان و دفاع از حقوق زنان را پیشگه آرند.
 برای اولین بار روزنامه های مترقی به آموزش و آگاه نمودن زنان و مردان ایران در باره مسئله زن پرداختند. برای اولین بار در
 پیشبرد فرهنگ و هنر مترقی و ملی نقش زنان دیده شد و برای اولین بار ارگاسهای وجود آمدند که علیه بیسادی و عقبافتادگی
 زن ایرانی قیام کردند. مدرسه بنا نمودند. صحافس سخنرانی و بحث ایجاد کردند و خود زنان را از همه عین مسئله به حقوق
 خویش و خدمت با ارتجاع و جهان بینی پیشرو انقلابی آگاه کردند. برای اولین بار در تشکیلاتی انقلابی چون حزب کمونیست
 حقوق مساوی از جامعه دیده شد و در مراسم بر آورد نام حقوق و تساوی زنان تاکید شد و برای اولین بار در جنبش مکرراتیک مانند
 جنبش جنگل تحت تاثیر سوسیال دموکراسی بر آورد این حقوق خویش از برنامه تشکیلات جنگل گردید. بالاخره برای اولین بار جنبش
 زنان ایران همبستگی و همگامی خود را با زنان سراسر جهان اعلام کرد و روز بین المللی زن ۸ مارس در ایران نیز روز بزرگداشت
 و جشن گردید. ولی جنبش زنان در این دوره از نس و ناسستی هائی نیز برخوردار بود که مهمترین آنان عدم پیوند باس با زسلسن
 زحمتکش زنان شهرها و روستاها بود. بسیاری از مبارزات و فعالیتهای پیش گفته شده در اساساً در میان هنر روشنفکر
 و حربه سوسال ارتش و تواسست پایبرد و البته این نه بخاطر عدم آماگور زنان زحمتکش و لایه های پائین جامعه بلکه در نتیجه
 عدم توجه ویژه گارم حصرو با برنامه و همچنین کوتاه بودن مدت فعالیت و مبارزه علمی و متشکیک زنان بود.
 رضاحان سواد کوهی با کودتای ۳ اسفند ۱۲۰۹ و با دستگیری فعالیت مستقیم انگلیسی ها و بالاخره با بیرون راندن سبزهها
 دیگر نوکر انگلیسیان بقدرت رسید. این مردک ابله، مترزن و جیون بدستور اربابان انگلیسی خود در مدت ۲۰ سال حکومت
 خود ضربات سنگینی بر پیکر دموکراسی و آزادی و استقلال ایران وارد آورد و زمانیکه اربابش در سال ۱۳۰۶ بر او خشم گرفتند،
 باراندر فرصت و کمک داده بودند کهولود جیون تر، خرفتر، خونخوارتر و خائن تر خود را تا بان حد بهروراند که ادامه خون
 ریزیها و اجحافات او را دنبال کنند. از ابتدا ای بقدرت رسیدن این مرد احمق آنچه همواره در چشمان پر خونش موج میزد
 نفرت به آزادی بود، از همان ابتدا در حمله علیه جنبش عمومی خلق و بخصوص حزب کمونیست ایران و جنبش نوپای متشکیک زنان نیز
 نیز همبیز رضاحان کشیده شد. تشکیلاتهای مترقی و آنکه تحت نفوذ و رهبری حزب بودند یکی پس از دیگری در افغان شسندند
 رهبران برحق از این سارمانها به دخمه های رضاخانی کشیده و دریندد شدند و سرنوشت بسیاری از آنان ناروشن مانده است.
 کوشش زنان بیدار در ایران برای حفظ جنبش آگاه زنان کماکان ادامه یافت، انجا که تشکیلاتهای وطنی دست قزاقان رضاحان درهم
 متشکست، روزنامه ها به آتش کشیده میشد و دفاتر آنان مهرو موم میگردد. زنان پیشرو این تشکیلاتها در فرمهای مختلفی

مانند انجمن های فرهنگی و علم و اجتماعی به گرد هم آتی و مبارزه و مقاومت ادامه میدادند. آخرین کوشش های زنان مبارز و آگاه ایران که نشانه ای در تاریخ سیاه ۲۰ ساله از خود برجای گذاشته اند، یکی ایجاد تشکیلاتی در تهران بنام "بیداری نسوان" و دوس "انجمن نسوان" در قزوین است که هر دو در سال ۱۳۱۵ متشکل گردیدند. این دو تشکیلات، زنان روشنفکر و آگاه را در خود جمع داشتند و برنامه شان نیز نزدیک به برنامه "پیک سعادت" سالهای پیشین بود با قسوس که در آن دوران - آن ستاد مستحکم انقلاب ایران نبود تا این تلاشهای آزادخواهانه را سامان دهد و پیکان مبارزه قهری و انقلابی را علیه حکومت عمیقاً مرتجع و خونین رضاخان متوجه سازد. این مجاهدتهای زنان آزاده ایران در دل سیاه حکومت ۲۰ ساله همانند جرقه هائی بودند که درخشیدند تا در دل تاریک شب خاموش گردند. رهبر گرانقدری چون تقی ارانی نیز فرصتی نداشت تا تشکیلات منضبط و مخفی سیخه کارگر و توده زحمت را با زمان دهد و جنبش زنان را نیز در حمایت و هدایت خود گیرد و آرا نامعلوم سازد.

رضاخان تحت حمایت انگلیسیان همه به سرکوب جنبش خلق و جنبش زنان قانع نشد او از یکسو آنها را کوبید و از سوی دیگر کوشید تا رهبری معالیت زنان را در خود دربار مرتجع و فاسد در دست گیرد. در سال ۱۳۱۱ با خبر و جنجال فراوان کنگره زنان شری را با حضور جمعی بوزیرگان دربار و دستگامی براه انداخت و فطنامه ای ۲ نکته ای از آن بیرون کشید تا این بی پندار که خود را پدر ملت حساب میکرد، زنان آزاده ایران را نیز تحت نفوذ خود داشته باشد. بلافاصله پس از این کنگره تشکیلاتی در ریاری و مرتجع و فاسد با نام "کانون زنان" از همان نزدیکان خود سازمان داد و جابجایی این مفلوک در حمایت از زنان دیگر از درون این لانه فاسد ماموروار گونی توده را سیازرد. بلاخره تحت نام آزاد یمن قانون کشید جابجاری در ۱۳۱۲ بیرون - د. سید و حوکان وحشی و تشنه خود و قزاقان مرتجع و هرزه را علیه زنان مبارز ایران رها کرد. و آنان آنچه نمیپایست بکنند و در خور رضاخان و اید و تیار مغرور و فاسد تر بود علیه زنان زحمتکش کردند، با همه ستی های آخوند خائن که علیه آزادی زن ضجه میزدند، رضاخان اعمال بربر منشانه خود را در چشم توده و جهانیان بعنوان دفاع از آزاد یمن جا میزد ولی زنان که تجربه حرکت سترقی و انقلابی تشکیلاتهای زنان و حزب کمونیست برای بیدار کردن زنان و مبارزه با خرافات و عقب افتادگی و حرکت آنان به طرف اوج مبارزه تولید و طبقاتی را داشتند، مقاومت و مبارزه ای وسیع علیه رژیم رضاخان بپا کردند و بار دیگر نشان دادند که هرگز زیر بار زور نخواهند رفت. عقب افتادگی و خرافات و استعمار و ستم دویلهای یمن فقط از راه آموزش و مبارزه انقلابی در نابودی طبقات حاکم و رژیم رضاخان و پسر مغرورش قابل حلاست و و مرزبان که مرتجعین بخواهند با حمله بر بخشی از جامعه خود را ناجی آنان نشان دهند، در اغ تنگ بر پیشانی آنان کوبیده خواهد شد همچنانکه در مورد رضاخان قدر چنان شد. ولی آنچه رضاخان برای جامعه از غربی همون بورش ها بارمغان آورد، فحشا، فساد، عمی و اعتماد بود که تحت نام "ایران نوین" بر جامعه ما روا داشت و البته فخر از کردن زنان را نیز بر عمه میفروخت ولی آینده بخشان داد که چگونه زنان با کینفای فرورنده منتظر فرصت برای مبارزه ای قاطع بودند.

شهریور ۱۳۲۰ همراه بود با برخی تغییرات در جامعه، حکومت دیکتاتوری سیاه رضاخان بدستور انگلیسیان برچیده شد و حکومت محمد رضاشاه بیون مفلوک برقرار گشت، جامعه دمراسی سبی که نتیجه جنگ جهانی و ردیرو امپریالیستهای عرب علیه فاشیسم بود، سبب شد که جنبش دمراتیک و کارگری ایران سرها رشد کند.

حزبیتوده بلافاصله متشکل شد، در سال ۱۳۲۲ اولین تشکیلات زنان بنام "جمعیت زنان" وابسته به حزبیتوده بوجود آمد. تاکید اصولی این سازمان متشکل کردن زنان روشنفکر، کارگر و دهقان و آگاه کردن آنان بحقوق اجتماعی و اقتصادی و سیاسی زنان بود. برنامه هائی از قبیل سواد آموزی و آموزش سیاسی در دستور کار و فعالیت این جمعیت بود، در سال ۱۳۲۳ روزنامه ای بنام "بیداریها" از سوی همین تشکیلات منتشر شد که در محدوده نکات پیش گفته مقاله می نوشت. در همان سال و بعد از آن شعبه متعددی در شهرهای مختلف ایجاد کرد. در دوران فعالیت اولیه حزبیتوده زنان روشنفکر در کارهای سیاسی و - متشکل نمودن توده فعالیت زیاد میکردند، البته تمامی این برنامه ها ناشی از سیاست رهبری رفرمیست حزبیتوده در نهایت جلو رفت و سرج و انقلابی زنان ایران که آماده مبارزاتی شده و قهری بودند میگرفت و انروز فراوان آنان را در برخی مبارزات مصالباتی و رفرمیستی جهت میداد و اتلاف میکرد.

پهروزی فرهنگ، مکررات آ-ریایجان در ۲۱ آ-ر ۱۳۲۴ فصلی جدید در زندگی زنان ایران گشود. پس از فتح آذربایجان و بدست گرفتن قدرت سیاسی از سوی فرهنگ و جمع پرده وری، حقوق مساوی زن و مرد در دستور بحث و فواین قرار گرفت. زنان آذربایجان حدیله‌های آن و انتخاب شدن بدست آوردند و زنان کارگر با حفظ دستمزدهای دوماه مرخصی در زمان وضع حدیله یافتند؛ آموزش زنان رونق وسیع یافت و دختران آزادتر از همزمان پیشین میتوانند برای تحصیل به مدارس بروند. زنان ایران یکبار در تاریخ خانه جامعه "آزاد و مستقل فرد او حقوق زن و تساوی آن با مردان را بیچشم دیدند و برخی تجربه کردند. بی‌دلیل نبود که زنان قهرمان آذربایجان در روزهای آذر ۱۳۲۵ و حمله خائنان و جنایتکارانه ارتش شاه قهرمانانه ایستادند و خون نثار راه افتادند. نمونه در زمان غرور آفرین این جانفشانیها و عصمت انقلابی را "سریه" زنی از این شاعران نمایان میکند. او چند لحظه ای قبل از اینکه بدست دشمنان شاه شهبه شود گفت "تاریخ عهد شکنان را با ننگ و خیانت بسازد خواهد کرد و مرد من شمارا از انتقام پس دادن نجات نخواهد داد. فرزندان رشید آذربایجان انتقام خون مرا خواهند گرفت. دوسپای ریخته شده قهرمانان درخت آزاد را آبیاری میکنند".

جاودان بسازد خنجر گرامی زنان شهید ایران.

در سال ۱۳۲۵ "سازمان مکررات: زنان ایران" بوجود آمد که تحت رهبری این سازمان هزاران زن به مبارزه برای بدست آوردن حقوق خود پرداختند و روز بین المللی زنان از سر این تشکیلات برگزار میشد. در سال بعد این سازمان به "فدراسیون بین المللی مکررات: زنان" پیوسته برای اولین بار زنان ایران در زمین کنگره این فدراسیون در سال ۱۳۲۷ در بوداپست شرکت کردند و سال بعد نیز در "کنفرانس زنان آسیا" در پکن شرکت داشتند. در همین سال این سازمان همراه با مابقی تشکیلات متوقی غیر قانونی اعلام شد و زنان در این تشکیلات مخفیانه به مبارزه ادامه دادند. این سازمان روزنامه "جهان زن" را منتشر میکرد. در ماههای مابقی کودتا، سازمان اولین کنگره خود را برگزار کرد که ۳۰۰ نفر شرکت کننده داشت و پس از کودتای ۲۸ مرداد غیر قانونی اعلام شد.

انجمن دیگری در سال ۱۳۲۸ در شیراز متولد شد که "مجمع انقلاب زنان" نام داشت که برای آزادی کامنژان و حقوق مکررات آنان مبارزه میکرد و روزنامه ای با نام "دختران ایران" نیز منتشر میکرد. این تشکیک نیز پس از کودتا از بین رفت. عرصه دیگر از مبارزات پرشور زنان ایران در میان مبارزات صبه کارگر قهرمان مدارس سالهای ۲۰ تا ۲۱ بود. زنان کارگر نه تنها همواره در مبارزات پیشانی بودند بلکه در مبارزاتی رهبرانه بهمیداد داشتند. خانواده کارگران نفت جنوب مبارزات درخشانی در پشتیبانی از کارگران اقتصادسگر کردها آنان پیوسته، برای نشان آوده و آب و هوا برده که باعث پشت گرمی و استقامت غم کارگران بود. زنان بدون هیچ نژادلی مبارزات خونین و طولانی کارگران نفت جنوب را در آن سالها همراهی میکردند. شرکت قهرمانان ایران در قیام سوم شهریور پس از آن شهدائی که زنان قهرمان ایران برای حفظ مکراسی و بیرون راندن امپریالیسم انگلیس شکار کردند، مرکز از حاضران محو نمیشود. افسوس که رهبران جنبش آن دوره یا عاصری چون اسکندری ها و یزدی ها بودند که بالاخره سیاست رفرمیستی و آشتی جویانه شان بخیانیت و پشت کردن به جنبش کشانده شد. نظریا پارلمانتراتیستی بودند که رگزنه توان آنها داشتند و نه در فکر متشکک بودن جنبش زنان بودند و بیشتر در فکر مکراسی نوع امریکائی در مخالفت با انگلیس بودند. آری اینچنین بود که جنبش پرخر و تر - بقیه کارگر و روشنفکران و زحمتشان شهر و ده و جنبش زنان قهرمان ایران، تمامی تشکیلات و مبارزات، با تمامی جانفشانیها و قربانیهایش تحت رهبری این ناره بران آشتی طلب به سلاح خانه ۲۸ مرداد کشیده شد.

سالهای پس از کودتا هرچند دوران رکود را میگردد، و بدلیل خیانت و سازشکاری با رهبران و یوزر سمعیانه رژیم سازمانها و تشکیلاتهای پیشین یکی پس از دیگری از هم گسیخت، اما آن توده ای که سیم مکراسی و آزادی همه ضامن خورده بود باآسانی دست از مبارزه و مجاهدت برنمیداشت. زنان ایران چگونه میتوانند سالهای را فراموش کنند که خود را در جامعه و پیشبرد مبارزات توده موثر یافته بودند. چگونه میتوانند آموزشهای گرانبهای را که با درکتب انگلیسی و علمی آنزمان و یا در عمل مبارزه توده ای و حتی همراه سوم شهریور بدست آورده بودند، بهیچانگارند، چگونه میتوانند حاضر افتخار امیز جمهوری

ادریجان و آزادی زنان آن سامان را نادیده بگیرند. زن ایرانی از پیوند آناه دوازده ساله با توشهای پدر از تجربه و امید و آموزش و استحکام و آزادی بیرون آمد، هر چند در آخر کار نافرجام و خونین بود ولی ایما این مبارزه پدر و وام و سخت که همه شکست انجامید کمتر از یک پیروزی سهل الوصول ارزش داشت؟ هرگز. این درسها هستند که جنبش ما را به ظرفیتی آخرین میرساند. زنان ایران با دست پر و سرافراز وارد دوره‌ای از مبارزات سخت شدند. زمانیکه حکومت محمد رضا شاه دست به جنایات وضع زده و سبحانه هر فریاد آزادیخواهی را در گلو خفه میکرد. در دو مهمترین مبارزات سیاسی آن روزها و ماههای سخت و تاریک، شیر زنان ایران در صفوف این مبارزه کردند و با انرا سازمان دادند. در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۰۷ و روزهای قبل و بعد از آن سخن دانشکده فنی از فریاد شعارهای مردمی بر شاه که از گوی خشمگین زنان و مردان دانشجو بیرون میآمد، برخود لرزید. زمانی که امپریالیسم آمریکا و انگلیس و دیگران سرمست از شهید کودتای ۲۸ مرداد میخواستند بر منابع ملی ما چنگ اندازند و محمد رضا شاه بندی و تشکر خود را از عریق تقدیم نفت ایران ثابت کرد. این شیر زنان در بیستان شاهدخت تهران بودند که تظاهراتی سیاسی در اعتراض به قرارداد امنیتی - هیچ برگزار کردند. آن سنتی که امروز سراسر جامعه ما را در بر گرفته و جیبها مملو از مبارزات سیاسی توده علیه رژیم شاه است، سنتی است که از زندانیان تهران، مبارزه برای آزادی آنان و پایه الم و نور رژیم شاه است که در سال ۱۳۰۷ پس از کودتای ۲۸ مرداد از زنان ایران آغاز شد و امروز نیز دید ترا دامنه دارد. آن زمان که افسران غیر سسارمان افسر شدند بودند، و دست به دست به رگبار ملس بسته میشدند، آن زمان که شکنجه گران - مغرور شاه و پختیار علیه انقلابیون شدن سهم بدور سر می چرخانند، مادران و زنان و خواهران اسیران بودند که خارج از زندانها اجتناع میکردند و از هیچ صرب و شتم و اهانت و ناسزائی که شایسته دربار شاه و اعرافایش است، هراس نداشتند. بر پایه همین سنت مقاومت و مبارزه و بر پایه تمامی تاریخچه افتخار آیز مبارزات زنان ایرانست که امروز بجز نت - میتوان گفت جنبش زنان ایران در حدی از تکامل است که در هیچ دوره دیگری گشته تا بدین درجه و وسیع پهنی آنگاه و مستحکم بوده است.

یکی از نشانه‌های اولیه "انقلاب سفید" ساخته برداخته آمریکا که محمد رضا شاه مطوک مجری آن بود، "آزادی زنان" و دادن حق رای به زنان ایران بود. در فروردین ۱۳۴۱ - منتهی برگریده از دربار و دستگاه و عزار فامیه الهیه آزادی زن شد. این دلفکال جبین در مقابل محمد رضا شاه پوزه به خاک سائیدند که "زندگی نوین" با آن داده شده و روح تازه در دالید شان دمید کرد. بیرون مرز، کسی که از اسانیت و آزادی بیوشی نبرده است، کسی که به پیروی از پدر قلدری همه چیزش و همه شامان ۲۵۰۰ سال گذشته از زن جز وسیله ابزاری ازما، امیان و هوسها و استثمار و ستم چیزی نمی فهمد، بیک باره ناجی زنان ایران شد. پسر قدر دار سال ۱۳۱۴ بدستور اربابان انگلیسی چنین ادعاها را با دیکتاتوری و پورش بر زنان مبارز ایران تحمیل کرد و بحاضر سرنویختن زنان ایران، برای گسترش بازار پنجهای خارجی و برای تامین کار و نیروی ارزان زن دستور کردی حجاب بزرور پلیس را داد و باری بر غییب انداخت که آزاد کننده زنان است. در سال ۱۳۴۱ تخم و ترکیبی فاسد و خریزه اس در محدوده برنامه ازبان امریکائی اجازه رای دادن و انتخاب شدن به زنان داد. یکی و درگاه پوسشرا نیز بسسه وزارت و دکالت شانند تا سونهای از ادعا جلو چشم مردم پیش کرد.

ولی آیا زن بیدار در ایرانی کون این دلفک با زبها را خورد؟ هرگز، اگر آزمون هموزیاید بیای نیات شاه بر مردم روشن نشود، امروز دیگر در هم نور و چش "انقلاب سفید" شاه - سیا دستشان را رو کرده است. "آزادی زن" بصورت يك اصل و بذار خاک پائیدن بر چشم توده و بخصوص زنان بود که بعنوان سبی از جامعه بود علیه رژیم مبارزه میکنند. بخاطر تامین نیروی ارزان و یا مبادی در زمینه انواع - پانجهای شامانه بود و همچنین بعد ها در خدمت تامین برخی احتیاجات سیاسی گری شاه و پایگاه درون ایران و به خدمت کشیدن آسان شد. بخاطر خدمت آبروی بیگاه داشته در افکار عمومی جهان و عشوه فروختنهای حواهرتی و جفت فاسد را اشرف و سوغتی در بار فرج بود که در عین کشتن هرگونه صدای آزادیخواهی و استقلال علمی در سازمان ملل در دفاع از حقوق زنان عالم بژند. و بعد هم "سال زن" روگند و کلاشی ها و عشوه گری خای دربار و زنان درباری و شخص شاه بر مردم تحمیل شود. "سازمان زنان" يك تشکیلات آموزش و تشنگ بوده و بیست و هفت

تشکيلات حمايت ارتجاعی که رياست افتخاری آنرا اشرفی رزه دارد و رياست رسماً آنرا خود فروخته‌ای درگاه بوسراشرف بنام افغنص و محلی برای خنثی کردن مبارزات زنان و در عوض اشاعه فساد بود و هست . از طريق همین سازمان است که انواع درونی ضد بارداري تا زمرا که در آمريکا و اروپا جرات بکار برنفتن را ندارند در شهرها و روستاهای ايران بروی زنان سنگسار ايران آزمایش میکنند و مسبب همین هاستکه در مرد نوزادان ناقص الخلقه در ايران بالاست ، همچنین نوعهای خاصی از سرطان در اثر این داروها در میان زنان روستائی ايران دیده میشود . در روشی که سال ۷۴ بدلیس تا نیر بروی نوزادان سروردا برپا کرد و از بازار ارج شد ، چند سال از طريق همین سازمان در میان زنان ايران پخش میشود . اینها فقط مشتق از خیانتها نیست که توسط این سازمان در مورد زنان ایرانی به نفعی اجرا میشود .

چند سالی است که هم محمد رضا شاه و خواهر و سوزگی آن و هم سازمان زنان و روسا سرسپرده و فاسد مردم از آزادی مطلق برای زنان میزنند . باغی و عوی فراوان فواجین طلاق را تعمیر دارند و البته همه اینها بخشی از عايات این مردك هیزه نسبت به زنان ايران بود . اینکه زنان باید در شروع و یا انحصار و در طول زندگی به خانواده حق مساوی با مرد داشته باشند ، امری است که باید از طریق انقلاب اجتماعی و دوره آموزش عمومی نامین شود . همه انقلابيون و جنبش های انقلابی به این واقفاند و تمامی کشورهای انقلابی نیز بر روی این مسئله ^{سیاسی کار میکنند} ولی اینکه رژیم مذکور پهلوی و سازمان رنانتر بخواد حقوق مساوی برای زنان ایرانی قائم شود را استوار بگیرد است که از ابتدا ای آن بوی فتنه زالت و پستی و سود جوش و خیانتت شد بدش شام توده و زنان ايران را آزار میداد . رژیم مفسدین حاکم برای آینده زن ايران و استخدام خانواده چند کار کرده است ؛ اول اینکه بی بند و باری فساد و فحشا و هرزگی را تاجد انجا رسانده که خود در ستا میمان با اقتدار صحبت از تهران بصورت مرکز عیش خاور میانه میکنند . دوم اینکه فرهنگ استعماری و کثافات غربی و نوع روابط خانوادگی های غرب را معیار علاقه و زندگی مشترک قرار داده ، سوم اینکه نفرو بی چیزها بجزان بی محتاشی در جامعه گسترش داده که خود ره آورد "انقلاب سفید" نفرین شده و پایگامی شدن ايران است و بالاخره قانون طلاق را آنچنان تغییر دادیم که به سایر شرایط بخورد . بی خود نیست که نخود روزی تا معهای رباری از رشد سرسام آور عدوی آمار داده اندو اینکه پیش از ۷۲٪ این علاقها نه بخاطر عدم تقاضم "میان زن و شوهر ، بلکه بدلیس فقر و مسکنت - بیکاری و یکتا پیرا می بوده است . تعداد چشم گیری از زنانی که در این جامعه وابستگی انحصاری خود را از دست میدهند به فحشا روی میآورند و اینهم باز از لابلای اعترافات خود در ستگاه و عمان منفسوش میآید . گسترش بی درو پیکر فحشا و مرنو فساد ره آورد "انقلاب سفید" جهنمی و پایگامی شدن ايران است که هزاران هزار مستشار و آرکان هرزه و بی بند و بار امریکائی و اروپائی را با جمعی های پول حاصل بیفارت خلق هایه ايران سرانبر کرده و این در تاریخ امپریالیستها و بصورت امریکا ثبت شده است که هرکجا پا بگذارد آنجا را تبدیل به منجلاب فساد و فحشا میکند . آیا سونه ای سادگون و نایوان و شانکهای پیش از آزادی و یا کرده جنون را میتوان ندید و یا فراموش کرد ؟

محمد رضا شاه خائن زایل و تبارش ، خواهرش و سوزگی اش و بد تراز همه مادر غریبه اش اقتدار این را دارد که در میان همه و صن فروشیها و قساوت ها و خیانتها ، خواندگان و مادران و دختران شریف و سنگسار ما را با فواجین و شرایط طاقتفرسای فقر و کسنگی و یکتا پیرا معنی برآورد ما هزار حارجی آماده کند تا این خوکان بی همه چیز در کشور ما در حین زردی و چپاول به شرف و ناموس زن ایرانی نیز تجاوز کند . سنگ و نفرت و نیرین بر این هرزگان ، برای بدترین و گنجهترین موجودات پلید و بر اربابان خونموار هرزه و بیشرافت شان . ولی تنها به اینجا خیانت ختم نمیشود همین سیاست برای تخریب روح و جسم توده و جوانان بی است که از اوضاع بجان آمد مانند و آماده مبارزه قهری اند . این رژیم منفور در منجلاب فساد نشسته و با اشاعه جهالت و نادانی و فرهنگ استعماری مادران و خواندگان و دختران توده سنگسار ايران را بیگانه بگر میفرستد و سلما در آمد سرشاری نیز از آن میبرد و در همین حال جوانان را در فساد فرو میبرد و بنود گرائی و جدائی از توده وامید ارده بر همین بستر است که اغنیاء به مراد مخدر را بصورت سرسام آوری گسترش داد و سلیمون سلیمون بجهیب شاه و اشرف و دیگران ریخته میشود . شاه جیون همراز چند گامی دم از تساوی حقوق زن و مرد میزند و آن چند هرزه در باری که در خود دارد همراه با چند زن سرسپرده ای که وزیر و کهن شده اند نمونه زن آزاد شده ایرانیست که برخ این و یا آن خبرنگار میکند .

ولی همین مردك كسى است كه علما در مصاحبه * منبوعاتی این با خبرنگار ایتالیائی ماریانا فلاجی به زنان تو، این کرد و باغیور
 خاص خود گفت " حتی اگر از نصر قانون زنان با مردان برابر باشند در واقعیت نیستند ، زنان موجوداتی
 خونخوار شیطانی و حلیهگر هستند . " تصور مکیبید که مردك مجنون است و هدیان میگوید ، خیر ، این ماهیت رژیم سرایا ارتجاعی
 محمد رضاشاه است که با حقوق زنان در تضاد دارد . آنجا که دم از حقوق تساوی زنان میزند در آستین حلیه‌های برای مستشارو
 سود جویی بیشتر دارد و خود فروشان درباری که روسای طوایف زنان هستند حاضر به انجام اوامر نشسته‌اند . همین چند
 سال پیش بود که دادگستری پس از مدت‌ها تردید در دادگاه يك زن که شوهرش را بحقیدرك و اسکرده بود رای اعدام
 صادر کرد . رژیم شاه در پشتیبانی از مردی سادست و براسنی حیوانی وحشی در آمد ، کسی که بعدت ۱۵ سال هر روز پس از -
 بعباب که بدن زنش با کمر بند بجان او می‌افتاد ، تا بدین ترتیب شهوت و سادیسیم خود را ارضا کند ، شکجه‌گری ساواکسی
 و خونخوار که شکجه و کشتار روزانه انقلابیون برایش گامی نبود و مابقی احتیاجش را میبایست از شکجه زنش تامین کند . زمانی که
 بحی این زن رنجیده از فرمت استفاده کرد و بدن این حیوان را با گلوله متبك نمود ، رژیم صفور شاه به پشتیبانی از يك حیوان
 وحشیك خونخوار به تمام معنی در آمد و چرا که چنین نکند ، رژیمی که راسترشاه صفور چنین به زنان بنازد و آنان را مسخره کند
 و ریان فهران مارا در شکجه‌گاه نابود کند چرا نباید از تم کشتان خود از سادیستهای ساواکی حمایت کند . ولی مسئله اصلی
 در پس اعدام این زن ستمدیده که بزیربار تنگ و شکجه های شوهر ساواکینس نرفت چه بود ؟

شد جنبش زنان در سراسر ایران رژیم را بر آن داشت تا برای جنایات آینده راه را هموار کند . ابتدا زنی را تبدیل عفو و علم
 و نادانی مرتکب جنایت شده بود با هزار دسیسه و توطئه و جنجان‌بهای چوبه دار کشاند . برای اولین بار در تاریخ معاصر
 زنی را بر بالا چوبه دار کرد و به این ترتیب افکار عمومی را آماده جنایات آینده نمود . در تفسیر این اعدام بوق‌های رژیم
 تساوی زن را در همه زمینه‌ها و مجله در میدان اعدام و چوبه‌دار تشریح میکردند که گویا این هم بخشی از شرایط دادن
 حقوق از سوی رژیم شاه به زنان بوده است ولی بهرحال آن زمینه سازی چند سال پیش به آنجا کشید که سان گذشته رفیق
 شهید منیره اشرفزاد کرماتی را بمیدان تیر کشیدند و خون پاکش با خون مردم آزاده درهم آمیخت . و حاجتد ماعی ار -
 شهادت زهرا قلهک‌نیز و زنان فهران دیگر نمیکرد . نفرت و تنگ آمد هر محمد رضاشاه و دو دمان خونخوار و سدمردمی اثر که
 دشمنی با ریان و آزاد زنان را هر روز با ریختن خون عزیزانشان میدهد . بایند تا فرصت بدست زنان آزاده ایران و همه
 خلقهای مستعسکس ما افتد .

تساوی رژیم محمد رضا ، انیتت بر زنان و جنبش آنان میبازد . این دشمن سوگند دوده اشاو شناخته شده است . هستند
 جریانی که از درون میگویند که با رژیم صفور شاه علیه آزاد و استقلال ایران عمل می‌کنند ، کمیته مرکز حزبوده جاسوسان
 فارسی زبان شوروی سالهاست کوبیده‌اند که توده را بدربیند و در عین حال شاه و امریکا برای ریش امتیازات بیشتر معامله
 کند ، ایمان از جمله بر موردی به مسئله زن داشته و فقط از زاویه ای - یزنامه سر میدهد ، از زمانیکه ۱۵ و امریکا " انقلاب سفید "
 رلسوای خود را رو کردند ، کمیته مردی هرا آن هورا کشید و پایکوبی کرد ، هم ایمان بودند که در پشتیبانی از " این آزادی -
 حقوق زن " یکی از اصول دستگاه عمه جنبش ۱۵ خرداد ایستادند . آنرا ارتجاعی و غیر مردمی و ضد آزاد یزن خواندند ، -
 گفته های اسداله علم نخست وزیر وقت در جمله به جنبش خونین ۱۵ خرداد با اراجیفلیج اسکندره شرکا در آلمان یکی بود .
 این جاسوسان بی وطن برگتار ۱۵ هزار زن و مرد زحمتکش ایرانی صعه گد اردند و رژیم جنایتگر شاه را فرین آفرین و تمجید
 کردند . هم ایمان هستند که موقعیت زن را در شوروی نمونه " زنان ایران میسازد ، و تعاص کثافتهای آن جامعه و منجمله مراسم
 " ملکه زبانی " را پیشرفت‌ها " سوسیالیسم " علمدار میکنند . ایمان بر قواصین و حقوق زن با رژیم اختلافکند دارند هیچ جمله بسه
 آرا تائید میکند ، اختلاف آنان بر سر ایست که در سازمان زنان هم بر سبب سیاست عمومی رخنه در سازمانهای رژیمی نقشی
 داشته باشند . اخیرا " اربابان کرملین نشین کمیته چها در جاسوسانشان را شکست و در یکی از کنفرانسهای زنان کشورهای
 اروپای شرقی و شوروی ، نماینده کمیته‌ها را بیرون کردند که ساین رژیم را بپد بزنند و راستی هم چه تفاوتی در ماهیت این
 و اصولا " این کنفرانسها آن دیگری که امریکا برگزار میشده چیست ؟

میریدان انترناسیونال چهار و عاملین فارسی زبانان نیز در جای بی حرمت کردن زن و به خصوص زن ایرانی هستند، تاریخچه "اعلک حیاتکارانه این د اردو سته که سرشان در سازمان "سیا" است خود بحث دیگری است که از حوصله این مقاله خارج است، ولی دست کم اینکه عرکس مساحتی از جنبش ضد جنگ و بی تمام داشته باشد نقش حیاتکارانه این د اردو سته را میداند، در آن دوران سازمان "سیا" و دولت امریکا بر این امن زدن به پاسیفیسیم و چند دستی خود جنگ چندین سازمانها و دسته جات فاسد که تمسک آن در هرزگی و اسامه فساد بود سات، و در رامن همیک گلمه "آزادی" را قرار داد، آزاد ی عم جنس بازی زنانه - مردانه و غیره و البته بد بیان این نوشته فریاد های پنتیانی و ننگاری انترناسیونال چهار و عاملین فارسی زبانان بسراه بود، دلیل این د اردو سته ؟ اینکه عرجا گلمه "آزادی" بازر ما از ان پنتیانی میکیم مبارزه قانع علیه این دشمنان - انقلاب و آزاد یو جیب رمان ایران بهیچوجه از مبارزه علیه رژیم شاه جدا نیست .

نشین کیم "در تجربه" سه جنبش سازمان آزاد یبخش مشاهده شده که پیروزی انقلاب به این وابسته است که تا چه حد زنان در آن شرکت میکنند، امروز جنبش آزاد یخواهی و استقلال طلبی ایران را باید از این زاویه نیز بررسی کرد، بخش خلقهای ایران را برای آزاد یو استقلال باید از - کت و مبارزه زنان ایران دریافت، علیرغم تمامی توجهها و برنامه های ضد انقلابی رژیم برای عقب راندن انجی از جامعه، جنبش زنان ایران از رشد و گسترش چشم گیر برخوردار است، عرصه مبارزه زنان وسیعتر از هر زمان دیگر در توضیح معاصر ایراست، هزاران هزار زن کارگر و فعال و رنجبر شهری در مبارزه شهری همه و بی مردان علیه همان رژیم، سرمایه داران و مالکین شرکت دارند، زنان کارگر فهومان ایران مبارزات پیروزند و در چند سال اخیر در این راه اند و همراه مردان کارگر در جنبش سرمایه داران و رژیم برای گرفتن حقوق خود ستیز کرده اند، اعتصابات پیروزند، کارگران پارس الشریک و گفت ملی و فزونه ریبا تنها نمونه سائی از این نرعه، مبارزات استنادجا که زنان در خود کارخانه کار نمیکند، زمانیکه اعتصابات کارکنان شرفان میشود، زنان و خانواده کارگران با آن می پیوندند و یا با تمام وسایل معان از آن پشتیبانی میکنند، یا مانند اعتصاب ساجی ز امی مدون مردان علیه شهرتانی شهر میچنگند و یا مانند اعتصاب گفت ملی برای پلهفته سخن کارخانه را اشغال میکنند و یا مانند اعتصاب پالاینگاه نفت جنوب از طریق رساندن آذوقه و پشتیبانی بی دریغ و در نهایت اشغال کارخانه همپائی و مبارزه میکنند، آخرین این گونه همبستگی و مبارزه فاع را در اعتصاب چیتتهران شاهد بود ه ایم، زنان رنجبر روستاهای ایران نیز سنت مبارزه شهری و دا طبع علیه دشمنان خود دارند، همبزه روستائیان رود سرد رسال جاری حکایت از رژیم گو و قاعیت زنان روستاها میکند .

مبارزات حاشیه شیما که در مقابل تامله جیب و بولد وزیر ارترا ایستادگی و مقاومت ها کرده اند و از "خانه" محفر خود دفاع - نوده اند در آنها را بر معدود هستند و در همه این مبارزات رمان آواره روستا بوده اند که دشمن را با قاعیت و مبارزات شهری خود بنوار واداشته اند، مبارزه زنان رنجبر - برون علیه اجتنات رژیم به کارخانه ختم میشود، امروز در محلات تهران مبارزات و بین بدور خواستها و احتیاجات رنجبران شعله برانده و از این آن که ما از آنها با - بریم مبارزات مردم - شمیران نوعیه ژاند ارمها مردم بهیچ ضرورتی بوده است، در هر دو یای مجاهدتها زنان مبارز و غیره ما در صف او - بوده اند و یا مانند مبارزه دهن منون شاما" آرا شتشی خود و پیس و رژیم را عقب شناسیده، و به واسطه های خود رسیده اند مبارزات رمان ایران عرصه ان گسرد های نیز در زمینه سیاسی دارد، زنان و مادران و خواهران کسانی که رژیم در تجاوزش به معان سرنگار بود، نه اعتراضات متعدد در تهران و - در تمام اعلیه این تجاوز سازمان - ها - و خواهران پایا - نجاوز ارتش شاه و بازگردد ایدس برزده ان و محسوران و برادران خود بود، اندر جهت این مبارزات متشدک و بسا برنامه بهبود ولی ماعتیقا" مبارزات نود هان سیاسی با - واست ان سیاسی بود که رژیم را به وحشت انداخت، این گونه مبارزات - بدصور در زمای خود بدون نه سله بر همینند که جسمد یکی از سران و یا اسیران را در شهر عا و یا دعات تحویب انواده میداده اند .

امروز جنبش ما دارای یک وسیع سیاسی است که عمر روز در میان نوده و علیه رژیم به کار سیاسی و مبارزه مشغول است و آن جمع کثیری از زنان و خانواده های ربه ایان سیاسی و شهدای عزیز انقلاب است که بدلیل داشتن هدف مشترک و اداع یکسان و از -

آنجا که سرور باید بدنبال نوجوانان و پدران و همسران خود بهر سازمان و اداره و رده‌ای سرزید، بسوی متذکر گردید مانند، در سال گذشته و مسافه‌های قهرم تهران شاخه مارش این زبان آراجه به‌تدریج مجلس و بازار بودند، و پیروز و صیحت که در مقابل درهای زندانهای ضرر و فزونی و کمیته این گروه از زبان شهیدان ایران تجمع داشته باشد و در اینجا و با صدای رسا علیه رژیم شمرند هند و کار سیاسی و تمیجی کنند. هزاران خانواده و رده‌های سیاسی هزاران خانواده شهیدای راه انقلاب که با یکدیگر همبستگی عمیق نزدیک دارند و مورد احترام تمامی مردم سز می‌باشند، لشکر عظیمی است که امروز در سراسر جامعه بهرمان زده ایران به مبارزه و کار سیاسی مشغولند.

جنبش دانشجویی ایران سالهاست که در صورت مضمون خود زنان غیور و فہرمان را در خود متذکر دارد، از همان روزهای پیش از کودتای ۲۸ مرداد زبان دانشجویان در مبارزات سیاسی بود و سرگرمی مضمون مبارزه را تشریح نگفتند، بعد عاشقید زن گسام و عماران زندانیان جنبش دانشجویی فقه شایعان استعمار ازین حرکت زبان گاه آراجه ایران در حیرت‌انگیزه، در عده رشتگر عظیم زبان ایران، در مبارزه، نوین و انقلابی و سلاح اشراک آزاد بود استغفر ایران و تعاون بدون زن و مرد زبان انقلابی جای دارند، زبان رید ایران در گسترش و تفریح جبهه، جبهه انقلابی مبارزاتی، نامه آخرین را پدید بردند. پیش از لشکر عظیم انقلابی ایران را شیرزبان آراجه و مشرک ما تشکیل داده و میدهند، امروز در عازن انقلابی به‌صورت جبهه می‌پیوندند، بعد نظر جمعیت رده‌های سیاسی و پایداری و مبارزه و بیادانی، این بیادانی در عازن عروشنان جبهه انقلابی رفا، توجه انداز زبان شهید و در رده جبهه ما شاه‌بازر، همزمان زبان ایران بران آزاد و روشنی رژیم محمد رفاشانی و زبانان امپریالیستی است.

رفیقان امروز در مقامی پسران نحمه و سال سنجید و در راه، در راه پهلوی، در روزی ۵۲ شهیدان آغاز، زبان در زبان رژیم کرجت و در پیام آورد به مردم ایران بوی "رفیقان سرخ" و در این لحظه بند زبان ادارت بعیا می‌آید، چگونه ممکن است با امیران تمامی حسرات را بجان خرید، چگونه ممکن است با تمام جوانی خیزش را در این راه جدا نکرد، و چگونه ممکن است در عازن تاریخ نای حلدر را فراموش کرده و از فکر تیره رده به دشمن عاصی ماند، براسستی که این پیام همه زبان آراجه و انقلابی به خاندان ایران است.

رفیقان نسیمین توکلگی در سال ۱۳۵۱ همراه گروه کنیولز رفا سازمان چریک‌های فدائی را در دستگیر نمودند و در زیر شکنجه‌های ساواک چنین گفت: من بختی و به راه جنبش انقلابی افتاد داشتم، من عمواره در زندگی عمارتونه که ناپسند، هر انسان در بکریست و در خدمت به مردم و آری برین غر و بی‌ادب و تفریح‌های نامعنی موجود است برای من در کفر خواست و آدره - تقاضای اعاده شده است من نمی‌توانم اتهامات وارده را جدا کرد می‌شکم در ادعا بنیاد و آری باستان اعلام می‌شود که خون من از خون همسر و برادرانم رنگین تر نیست، من از مرگ راسی نه دارم، "رفیقان رایج ادکاه را خوانندند گفت: "برادرتی حسی می‌شود که جسز زنجیرهای منم چیزی بران آرد دست در این دارم، "انتخاب بر شیرزبانان که در بنده‌های شمع اسیرانند.

رفیقان رفعت افراز از سازمان مجاهدین خلق ایران بود که در جبهه انقلابی عمان و علیه جبهه‌های تجاوزگر ناه و امپریالیستی شرکت جست، و در اینجا به عرض در کتبت، این رفیق نشانه همبستگی بین الملی زبان ایران با زبان مبارز عمان و سراسر جهان است و عماره‌های عزیز و جاودان باد.

رفیقان عزیزه اشرفزاده کرمانی میرا سازمان مجاهدین خلق ایران بود، رژیم مغرور شاه، زخمی و سالان از اعدام انقلابی مستشاران تمامی امریکا منبیره را همراه با سایر رفقار ملزمان مجاهدین در بهمن ماه سال ۱۳۵۱ به جبهه اعدام میدان تیر بست، این رفیق اولین زن انقلابی است که در کنار برادران و رفقان خود بهرمانانه ایستاد و جویبارهای خون پاکشان بیکدیگر خورند، و براسستی که شایان وجودت انقلابی زبان و مردان آراجه ایران در مبارزه خوین علیه رژیم سفاک پهلوی و امپریالیستی است.

انتخاب بر پایداری و جانشانی زبان انقلابی ایران رفا، نسیمین توکلگی، نسیمین صالحی، رفیقان دانشکده، مرضیه احمدی - اسکوشی، صیغه روحی آهنگران، رفعت افراز، مهزوزن ابراهیمی، ویدا حاجبی، اشرف و مقامی، مستوره احمدزاده، عاصفه جمعی، عمرت عروسی، هلاقمه خرم، لادن آن‌آقا، رفیقان مادر نایگان، عزیزه اشرفزاده، کرمانی، زهرا علی‌بی، حاجی صوفزاده و

دیگر شهیدان گمنام و اسیران زندانبانی رژیم ، این شیرزبان با مبارزه مهربانانه خود به تمامی زنان ایران هشدار میدهد
 نه ، راه رهایی زن ایرانی مبارزه متحده است با مردان زحمتکش ایران ، مبارزه علیه رژیم مفسور است و نه مبارزه علیه
 مردان مبارز و زحمتکش آنچنانکه رژیم میگوید . راه رهایی زن ایرانی مبارزه فهرامیز و خونین براصرفگونی رژیم مفسور و جنایتگر پهلوی
 و فساد است ناراجگر اربابان امپریالیست است و نه وابستگی به "سازمان زنان" بهعایت ارتجاعی و خدمت به رژیم و اربابانش
 ؛ راه رهایی زنان ایرانی آموزش و حفظ و نشاط فرهنگ عینی بود و نه انقلاب ایران است ، نه در دام فرهنگ استعماری و فساد غرب
 افتادن ؛ راه رهایی زن ایرانی مبارزه فهرن بران در هم کوبیدن ، بساط فساد فکری مجلسین و کلاسی رژیم شاه است ، نه رای و اداس .
 برابطه اییورینگان مجلس نشین ، راه رهایی زن ایرانی تسوییدن تمامی قوانین سرپا ارتجاعی "آزاد ذهن" بر پیشانی رژیم مفسور
 و مخالف خود مرفوز است ، نه در دام قوانین دروغین افتادن ؛ راه رهایی زن ایرانی مبارزه برای مجات خواهران خود را از افسان
 فساد و معشاه و عرزی است ، که این رژیم مفسور و مرتجع و اربابانش برای جامعه پارسیان آورده اند ، نه در امان زن بسه
 کسرتن و پختن فساد و فرهنگ ارتجاعی ؛ راه رهایی زن ایرانی آموزش و معالجه قوانین انقلاب و بکار بردن آموخته هاست ، نه در
 دام بازار نخبه ها و دنبوعات مرتجع رژیم افتادن ، رعای زن و مرد دست در دست هم ، تمامی توشه ها و وسیله ها و موارد
 فساد و آموزش و فرهنگ ارتجاعی که این وحسد تا کدمه میزند در هم کوبیم ، علیه تمامی موارد ظلم و اجحاف و ستم بپا خیزیم
 و همراه تمام زنان و مردان عیسور و آزاده ایران رژیم موبارکوف فاشیستی و سخت جبهون و مقلوب و متزلزل محمد رضا شاه
 پهلوی را بگورستان تاریخ فرستیم ؛ اربابان مفسورتن را از ایران عزیز برانیم و جامعه ای بسازیم که در آن از ظلم و استعمارزدانسی
 بیاد و تساوی زن و مرد ، وحدت و شمدوشی زن و مرد ، آن آرزوی عقی ما برآورده شود .

جداود ان باد سالروز بین المللی زنان زحمتگر جهان و خاتمه مبارزات قهرمانانه و شهیدای زنان سراسر
 جهان .
 جداود ان باد خاتمه شهیدای جنبش زنان ایران .
 افتخار بر پایه اری زنان زندانبان در د خمه های رژیم شاه .

زایه همیشه فصلی و لطف از اشته زایه ای همیشه آه و تنه زنی شد این بحث فعلی
 بچه لینه ای که غنایا هتاه بالسا لکوه آه زایه ن لیه هتاه ن لکوه است ان لشتاه ای
 . یوا ه ای

که ن لیه ای همیشه فصلی و لطف از اشته زایه ای همیشه آه و تنه زنی شد این بحث فعلی	که ن لیه ای همیشه فصلی و لطف از اشته زایه ای همیشه آه و تنه زنی شد این بحث فعلی
بچه لینه ای که غنایا هتاه بالسا لکوه آه زایه ن لیه هتاه ن لکوه است ان لشتاه ای	بچه لینه ای که غنایا هتاه بالسا لکوه آه زایه ن لیه هتاه ن لکوه است ان لشتاه ای
. یوا ه ای	. یوا ه ای



انقلاب در آفریقا

رشد شتابان سرمایه‌داری در اروپا در اوایل قرن ۱۹، احتیاج هر چه بیشتر به مواد خام و نیروی کار را به همراه آورد و خصالت گسترش این نظام دستیابی به منابع طبیعی جدید را مستلزم ساخت بنا بر این مناطق جدید از جمله آفریقا که منبع بیکرانی از مواد خام و نیروی کار بود، مورد هجوم استعمارگران اروپائی واقع گشت. پرتغالیها، فرانسویها، هلندیها و انگلیسیها یکی پس از دیگری بسوی چیاو و سرزمینهای غنی این قاره پرداختند. میلیونها انسان سیاهپوست به بردگی درآمده و بسا کارخویش سودبیکرانی را نصیب صاحبان سرمایه نمودند. مارکس رابطه بسط سرمایه‌داری و غارت سرزمینهای دیگر را اینچنین وصف مینماید: "کشف مناطق زرخیز و نغمه‌خیز آمریکا، فلج و قطع، به بردگی درآوردن و بگور کردن مردم بومی در معادن، آغاز استیلا بر جزایر هند شرقی و غارت آن، تبدیل قاره آفریقا به فرنگاه سوداگران برای شکار سیاهپوستان همه اینها بشارت دهنده سر آغاز شکوفائی دوران سرمایه‌داری هستند." (مارکس سرمایه جلد اول) با تکامل نظام سرمایه‌داری به بالا-ترین مرحله آن یعنی امپریالیسم، قاره آفریقا تماما تصرف شده و زیر یوغ امپریالیستها قرار گرفت. استعمارگران که تا ۱۸۷۶ فقط ۱۰/۸ درصد کن سرزمینهای آفریقا را تسخیر نمود بودند در سال ۱۹۰۰ بیش از ۹۰ درصد از این قاره را زیر سلطه خود داشتند. در این هنگام دیگر تصرف سرزمینهای جدید مطرح نبود، بلکه مبارزه این امپریالیستها بر سر تقسیم دوباره این سرزمینها در گرفت. اگر پیش از جنگ جهانی اول و پس از آن همه امپریالیستها در غارت قاره سیاه دست داشتند ولی پس از پایان جنگ دوم جهانی امپریالیسم آمریکا به سرکردگی دیگر امپریالیستها وارد میدان گشت و شلای استعمار را هر چه بیشتر و شدیدتر بر کرده مردمان ستکنش این قاره فرود آورد.

اتحاد شوروی اولین کشور سوسیالیستی جهان که همواره از پشتیبانان خلقهای ستعدیده بود، در اوایل سالهای ۱۹۵۰ با بروی کار آمدن دارو دسته مرتد خروشچف و شرکا را سرمایه‌داری در پیش گرفت و در پایان دهه ۱۹۶۰ به امپریالیستی خونخوار همچون امپریالیسم آمریکا بدل گشت و جاده استعمار خلقهای آفریقا را همچون دیگر امپریالیستها در پیش گرفت.

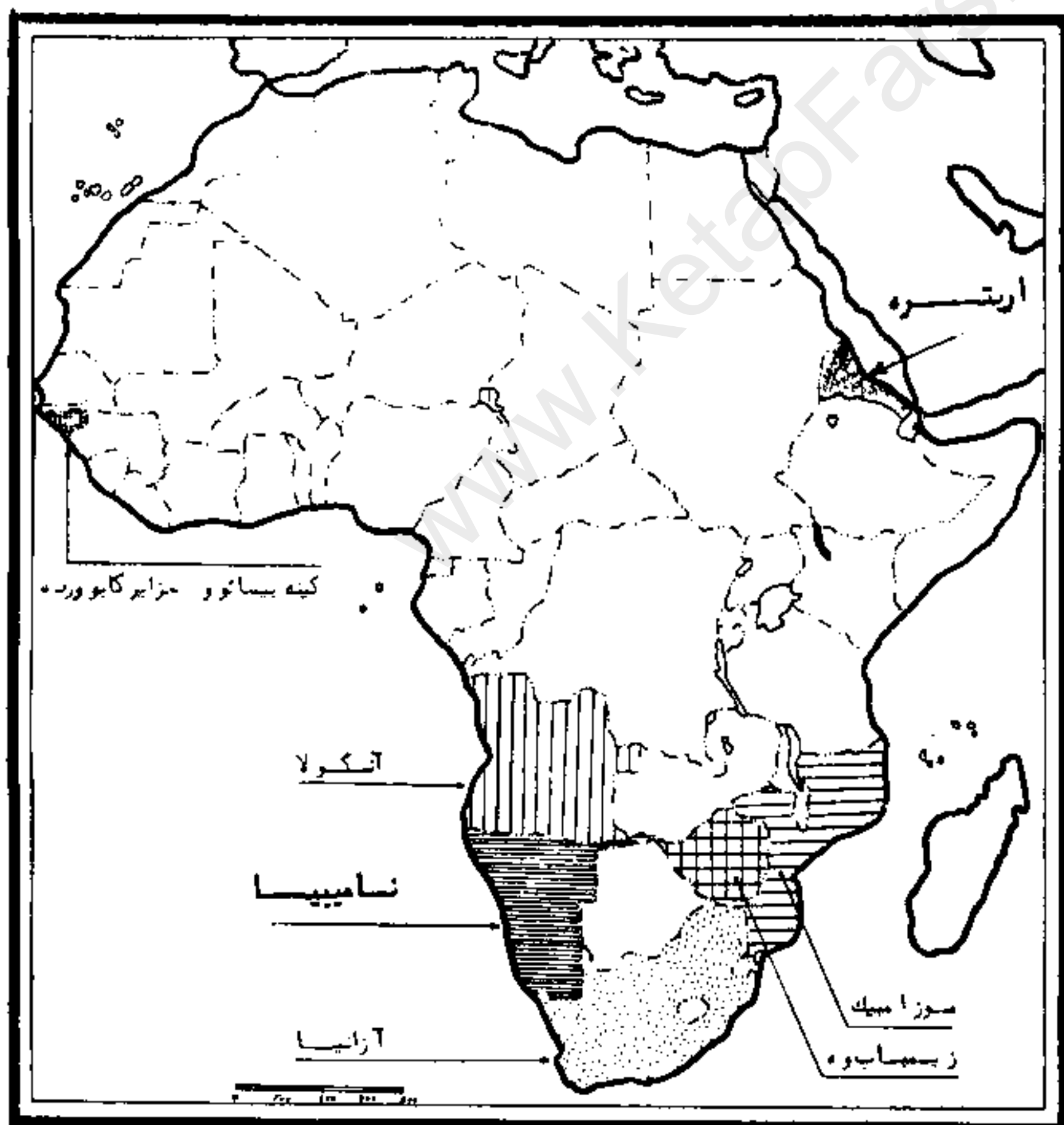
چیاو و غارت امپریالیستها فقط یکروی سکه را تشکیل میدهد، روی دیگر سکه و مهمتر مبارزات دلاورانه خلقهای ستعدیده آفریقا بر علیه این همه اجحافات و جبر و ستم میباشد. از همان ابتدای امر نباید مختلف آفریقا با هر چه در دست داشتند به مقابله با استعمار و استعمار پرداختند. گرچه مرتبا شکست خورده و دهها هزار تن شهید دادند لیکن روحیه مبارزاتی آنان فروکش نکرد و مقاومتشان فزونی میافت.

در دهه ۱۹۶۰ جنبش مردم آفریقا رشد چشمگیری نمود و سازمانهای آزاد بیخس متعددی در کشورهای گوناگون ایجاد گشته و ثمره این مبارزات تاکنون آزادی و استقلال ۱۴ کشور این قاره بوده است. امروزه در عرصه جهانی از سوئی مبارزات خلقهای ستعدیده بر علیه امپریالیسم جهانی گسترش و توسعه یافته و از طرف دیگر تضاد بین دو ابر قدرت آمریکا و روسیه بر سر تقسیم مجدد جهان حاد گشته است. از یکسو در مدت زمانی کوتاه شاهد پیروزی خلقهای ویتنام، کامبوج، لائوس، موزامبیک و... بر امپریالیسم و مبارزه خلقهای فلسطین، عمان، زانیا، زیمبابوه، صحرا و... برای درهم شکستن یوغ استعمار و استعمار میا شیم و از سوی دیگر شاهد رشد نظامیگری و ابر قدرت و جنگ و دندان نشان دادنشان در اروپا، آفریقا، خاورمیانه، اقیانوس هند و دیگر نقاط

دنيا عستيم . اين دوگرايش يعنى گرايش خلقهاى متعدده بسوى انقلاب و از طرف ديگر گرايش
 دواير قدرت به جنگ مسائلى هستند كه امروزه در حال رشدند و البته وظيفه نيروهاى انقلابى در هر
 نقطه از دنيا اينستكه با بسط گرايش اول يعنى با گسترش انقلاب گرايش دوم يعنى جنگ امپرياليستى
 را تحت الشعاع قرار داده و بدين ترتيب دواير قدرت و همه امپرياليستها را به سرنوشت محتوم خود
 يعنى براندازى كامل از عرصه جهان سون دهند .

بنابراين در اين شرايط ضرورى است كه تحليلى از وضعيت كشورهاى گوناگونى كه تحت سلطه
 امپرياليسم و استثمار قرار داشته و مبارزه سهماكى كه در پهنه اين سرزمينها جريان دارد بعمل
 آمده و در درجه اول لازاستكه خود را با مبارزات اين توده هاى متعكش آشنا سازيم .
 ما در اين مقاله سعى نمودهايم كه تحليلى از اوضاع و انقلاب اريتريه و ناميبيا (آفريقاى جنوبى
 غربى) بعمل آورده و حركت پويابى جنبش سلحاحانه خلق اين دو سرزمين را بر عليه امپرياليسم و ارب
 تجاع نمايان سازيم .

منابع معدنى افريقا (درصد منابع جهان)



اریتره

اریتره با ۳/۵ میلیون جمعیت در کرانه شرقی آفریقا در دهان جنوبی دریای سرخ واقع می‌باشد. این سرزمین قرن‌ها دستخوش تجاوز و غارت استعمارگران و امپریالیست‌ها بوده. چه استعمارگران آسیائی (ترک‌های عثمانی - مصر) و چه استعمارگران اروپائی (انگلستان - فرانسه و ایتالیا) و چه متجاوزین کنونی یعنی دولت فاشیستی اتیوپی، صهیونیسم اسرائیل و امپریالیسم آمریکا. غارت و چپاول امپریالیست‌ها و اشغالگران همواره با مقاومت شدید و مبارزات مردم اریتره روبرو گشته است. این خلق قهرمان همواره به مبارزه علیه این تجاوزگران برخاسته و یک یک آنان را از سرزمین خود بیرون راندناست. هم‌اکنون خلق قهرمان اریتره درگیر مبارزه بر علیه تجاوزگران و غارتگران امریکائی و دولت دست‌نشانده‌شان در ارتوپی و همچنین صهیونیسم اسرائیل می‌باشد. آنها تا بحال سخت‌ترین مبارزات را علیه دولت فاشیست - نظامی اتیوپی، امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل پیش برده و ضربات مهلکی بر آنها وارد آورده‌اند.

اریتره از نظر استراتژیک (واقع بودن در دهانه دریای سرخ و کنترل بروی خاور میانه، منطقه خلیج و قسمت شمال آفریقا) و از نظر اقتصادی (منابع طبیعی چون نفت و همچنین خاک بسیار حاصلخیز) دارای اهمیت بسیار است. از زمان رشد مبارزات در اریتره، امپریالیسم آمریکا، چسبیده مستقیماً و چه غیر مستقیم، بوسیله مرتجعین صهیونیست اسرائیل و یا نوکرانش چون شاه میلیون‌ها دلار کمک نظامی به ارتش اتیوپی برای سرکوب جنبش اریتره کرده است. امپریالیسم آمریکا بزرگترین پشتیبان دولت‌های پلاسلسی بود و پس از کودتای نظامی سال ۱۹۷۴ آمریکا کمک‌های نظامی را به دارودسته فاشیستی نظامی نظامی کنونی اتیوپی دو برابر نموده است. واشنگتن در سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷، ۲۰۰ میلیون دلار اسلحه سنگین به اتیوپی فروخته و در ضمن امپریالیسم آمریکا و بخصوص مستشاران اسرائیلی وظیفه تربیت ارتشیان اتیوپی را نیز به عهده دارند. امپریالیسم آمریکا بزرگترین پایگاه مخابراتی - جاسوسی (Kagnew) خود را در نزدیکی "ازارا" پایتخت اریتره بنا کرده و اسرائیل نیز دو پایگاه در جزایر "حلب" و "فاتما" دارد که برای کنترل دهانه دریای سرخ می‌باشند.

برنامه‌های دولت وابسته اتیوپی و اربابان امریکائیس برای سرکوب جنبش همواره با شکست روبرو شده‌اند. آخرین برنامه ارتجاع اتیوپی (۱۹۷۵)، بوجود آوردن ارتشی از دهقانان قحطی زده اتیوپی بود و تحت این عنوان که مردم اریتره باعث قحطی برای آنان گشته‌اند سعی در واداشتن آنان به جنگیدن با مردم اریتره نمودند. این مرتجعین مردم اتیوپی را به جنگ با برادرانشان فرستادند که ثمرهای جز دستگیری عدای از مردم ناآگاه و برانگیخته شدن خشم مردم بر علیه مرتجعین بیار نیارند.

با وجود همه وسایل جنگی بسیار پیچیده و ارتش بزرگی که ارتجاع اتیوپی از آن برخوردار است هم‌اکنون ۹۵ درصد سرزمین اریتره آزاد گشته است و نیروهای اشغالگر اتیوپی فقط به ۲ و یا ۳ پایگاه محدود گشته‌اند. البته در این مناطق نیز انقلابیون در میان کارگران و زحمتکشان بسیار پایدارند. مردم این مناطق می‌گویند "شهر روز در دست اشغالگران اتیوپی است و شب در کنترل مردم". مردم این شهرهای آزاد نشده ضربات مهلکی بر اشغالگران و پایگاه‌هایشان وارد آورده‌اند. اخیراً انقلابیون به بخش عظیمی از پایگاه جاسوسی آمریکا (Kagnew) که بگفته مجله US News & World Report بزرگترین پایگاه مخابراتی دنیا می‌باشد، حمله برده و ضربات مهلکی وارد آورده‌اند. بدنبال این چنین پیروزی‌هایی امپریالیسم آمریکا به هراس افتاده تصمیم به تعطیل کردن پایگاه مخابراتی - جاسوسی می‌گیرد (N.Y. Times ۱ فوریه ۷۷) و اکثریت کارکنان سفارتخانه خود را از پایتخت اریتره بسج

امریکا باز میکرداند .

اولین سازمان سیاسی که در اریتره ایجاد شد ، سازمانی ناسیونالیستی بود که در سال ۱۹۴۱ بوجود آمد و آزادی جراید ، آزادی بیان و تشکک یابی در انجمن ها را به مردم شناساند . در سالهای ۴۰ و اوایل ۵۰ امریالیستها به سرمایه گذاری وسیعی در اریتره (نسبت به جمعیت کم آنجا) پرداخته و توانستند بخش وسیعی از مردم را تحت استثمار خود در آورند . در سال ۱۹۵۳ اولین اتحادیه کارگری افریقا در اریتره بوجود آمد و به دعوت کارگران به شرکت در اتحاد پرداخت . مبارزات این اتحادیه فقط پارلمان تاریستی بود .

در سال ۱۹۵۷ موج عظیمی از تظاهرات محصلین براه افتاد و مردم زحمتکش نیز به مبارزه علیه ارتجاع اتیوپی و مبارزه برای آزادی اریتره پرداختند و در سال ۱۹۵۸ ، یعنی دوران اوج این خیزش مردم ، وسیعترین تظاهرات کارگری در تاریخ اریتره موقوع پیوست که در آن ۵۴۳ کارگر کشته و بشدت مجروح شدند . همزمان با وسیعترین مبارزات زحمتکشان علیه ولستد اتیوپی برخی از رهبران جنبش در فکر فرم از طریق نفوذ در هیئت حاکمه بودند . لکن خوشبختانه شکست این طریق مبارزه برای بسیاری روشن بود .

در سال ۱۹۶۱ سازمان زیرزمینی ELF (Eritrian Lib. Front) با ضی مبارزه مسلحانه بوجود آمد . و در سپتامبر همان سال صدای اولین گلوله آغاز مبارزه مسلحانه را اعلام نمود . خطکشی با رژیمسم ، نوید مبارزه و انقلاب را به کارگران و عقانان و بقیه اقشار خلقی که تجربه تلخی از رژیمسم داشتند داد . و توانست توده وسیعی را به مبارزه انقلابی بکشاند . رشد انقلاب ارتجاعیون را به ترس عظیمی دچار نمود و همین سبب در سال ۱۹۶۲ دولت اتیوپی اریتره با اتیوپی الحاق نموده و آنرا استانی از خاک خود اعلام نمود . و سعی در سرکوب هر چه بیشتر جنبش اریتره نمود . این دولت ارتجاعی با کمکهای نظامی وسیع (هوایی و زمینی) امریالیسم آمریکا بمحلات وسیعی به نیروهای انقلابی اریتره دست زد بسیاری از مردم اریتره مراکشته و بیخانمان نمود . سالهای ۶۰ - ۱۹۶۵ مقارن با رشد تضادهای شدید در میان سازمان ELF بود .

تضاد اساسا بر سر طرح برنامه های انقلابی ، " تاکتیکها " و " بردن آموزش میان مردم " از طرف رهبری و همچنین " نیاز به یک تئوری انقلابی " (که برای بخشی از ELF روشن شد بود) میبود . در سال ۱۹۷۰ این بخش از ELF (کسانی که خواسته های نوین انقلابی داشتند) جدا شده و EPLF (Eritrian Peoples Lib. Force) را بوجود آوردند .

اوائل سالهای ۷۰ مبارزات مردم بخصوص در شهرها گسترش یافت . جنبش دانشجویی که از سالهای ۱۹۶۵ سرکوب شده بود دوباره جهشی نوین نوین یافت . در سراسر اریتره دانشجویان و دانش آموزان کلاسها را برای یکسال تحریم کردند و به مقابله با اختناق که رژیم اتیوپی بر آنها تحمیل کرده بود پرداختند . کارگران تظاهرات و اعتصابات رزمند های برپا کرده و خواسته های اقتصادی و سیاسی خود را بگوش خلقهای جهان رساندند .

بلافاصله بعد از بوجود آمدن EPLF (سال ۱۹۷۰) سازمان ELF اخطار جنگی به این سازمان داده و با تمام کوششهای EPLF در مورد عدم قبول جنگ داخلی ELF دامن به یک جنگ داخلی که چهار سال بطول انجامید زد . این جنگ ضربات مهلکی به جنبش وارد ساخت و مردم کاس کشته شدن انقلابیون بسیاری بود و در ضمن ، و مهتر از همه ، اینک تاثیر بسیار منفی بر بخشی

از مردم که داشت. ولی با تمام این تاسیر عافیت خلق اریتره بود که با فشار گذاردن بر روی دوسا - زمان ELF و EPLF ها پس جنگ خلق یا با بخشیدند. با تمام این وحدت داخلی EPLF به حرکت در آمدن و متشکل کردن توده ها پرداخت و سعی در متحد نمودن غمخیزان و همسفرهای خلقی نمود. EPLF معتقد است که این وحدت و وحدت رهبری دوسارمان ELF و EPLF نمیتواند باشد (از آنجائیکه EPLF رهبری ELF را سازشکار و آلت دست حکومت های مرتجع عرب میدانند) بلکه وحدت سروهای انقلابی و ارتش آزاد بیحد و سازمان میبایستی باشد. خلق اریتره و توده های وسیع مواهات وحدت و و ارتش و دوسارمان میباشند و رهبری ELF نمیتواند سنگی در پیمای وحدت و پایان پراکندگی جنبش باشد.

هنگامیکه در سالهای ۱۹۷۴ مبارزات خلق اریتره گسترش یافت خلق اتیوپی نیز خاطر وضع اقتصادی بد و فشار و اختناق بباخاست و برضد دولت هیلا سلاسی به مبارزه پرداخت. مبارزات مردم ضربتای مهلت به دولت هیلا سلاسی بود و منجر به تضعیف این دولت گشت. ولیکن از آنجائیکه جنبش مردم ارتش و بی سازمان انقلابی برخوردار نبود مبارزات مردم به هدف نهائی بعضی سرنگونی حکومت نیانجامید. به علت ضعف شدن حکومت مرتجع اتیوپی تعداد های هیئت حاکمه بالا گرفت و تعدادی از افسران ارتش یا بن کودتای نظامی توانستند قدرت را بدست بگیرند و شدیدا به سرکوب جنبش مردم اتیوپی پرداختند. اخیرا کودتای دیگری بوسیله یکی از افسران برعلیه دیگران صورت گرفته و بدانگونه که بنظر میرسد دولت فعلی حتی از دولت نظامی قبلی نیز وابستگی اش به امپریالیسم امریکا بیشتر است.

دولت جدید فاشیستی نظامی از طریق زامخدا صبح آمیز سعی در حلق سلاح کردن مردم اریتره نمود ولی این کوشش به جایی نرسیده و نخواهد رسید. مردم اریتره همچنان استوار برضد ارتجاع باقی مانده و به مبارزه و پر آمیز خود ادامه خواهند داد و این در سینه ارتجاع عمومی آره با شکست روبرو شده است.

هم اکنون خلق اریتره به رهبری EPLF پایه های اریتره های آزاد، دور از هرگونه نفوذ تجار و زگران و امپریالیسم را بنا مینهد. EPLF با برنامهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی وسیع مشغول است که اقتصاد را مستقل که ضامن انقلاب تا پیروزی نهائی است بسازد. شرایط ماطو آزاد شده با وجود جنگ از دیگر مناطق بهتر است. EPLF برای نیم میلیون مردم که در بیمارستانها اتیوپی بی خانمان شده بودند مسکن تهیه کرده است. ... مابین راه با دستهای انقلابی و خلق مبارز اریتره در مناطق آزاد شده ساخته شده و وسایل حمل و نقل نیز تهیه گردیده اند. تعداد از زیادی ساختمان و تونل برای درمان بودن از حملات هوایی ساخته شده و مراکز تولید مواد اولیه و احتیاجات اولیه بوجود آمده است. EPLF در سال ۱۹۷۵ دو بیمارستان بزرگ و ۶ کلینیک درمانی ساخته که در همان سال ۴۰۰۰۰ بیمار تحت درمان قرار گرفتند. همچنین مدارس و کلاسهای بسیاری برای آموزش دادن به توده ها و بالا بردن آگاهی سیاسی آنها تاسیس شده اند. آزادی زنان بمعنی واقعی انقلابی اثر در اریتره وجود دارد و زنان قهرمان اریتره چون برادران قهر-

مانشان برای پیشبرد انقلاب میکوشند. هزاران کارگر، دهقان و دانشجوی زن در همه زمینه‌های مبارزه شرکت می‌جویند. EPLF زنان زحمتکش در مناطقی آزاد شده و همچنین در چند اشغال شده را در سازمان انقلابی زنان متشکل کرده است. جلسات زیادی در دهات برپا میشوند که مردم فعالانه در آنها شرکت میکنند. سازمان نوجوانانی نیز بوجود آمده است که آموزش سیاسی و همچنین تعلیمات نظامی به نوجوانان میدهد.

در هفتمین کنگره EFLNA (اریترای‌های خواستار آزادی در امریکای شمالی) دستاوردهای جنبش اریتره در هفت نکتہ زیر خلاصه شده است:

۱- رهایی و آزاد شدن خلقها فقط از طریق شیوه مبارزه مسلحانه میسر میشود. قهر ضد انقلاب دشمن فقط بوسیله قهر انقلابی خلق شکست خواهد خورد.

۲- خلق اریتره آموخته است که اسلحه بدست گرفتن و مسلح گردانیدن تمامی مردم در شهر و روستا به تنهایی کافی نیست، بلکه برای به پیروزی ^{رسیدن} مبارزه مسلحانه باید بوسیله رهبری یک خط صحیح انقلابی انجام پذیرد. این رهبری انقلابی از سوئی به مبارزین اریتره آموخت که چه کسی دوست و چه کسی دشمن انقلاب است و از سوی دیگر خود نیروی وحدت دهنده تمامی اقشار و طبقات خلقی جامعه اریتره بود.

۳- ارتش انقلابیون اگر از بخش آگاه خلق یعنی روشنفکران و دانشجویان بوجود آمده باشد خود به تنهایی قادر به انجام وظایف سنگین انقلاب نیست و باید توده‌های میلیونی را بسیج و متشکل ساخت. در میان اول مبارزه مسلحانه و کمبودهای آن در زمینه بسیج و تشکل توده‌ها درس بزرگی به همگان آموخت و سازمان جوان EPLF به این جمع بندی رسید که بهترین ضامن پیروزی بسیج و تشکل توده‌های وسیع می‌باشد و از این روشکهای کارگری، دهقانی، زنان، جوانان و محصلین را بوجود آورد.

۴- کلید رسیدن به پیروزی اتکالی به خود می‌باشد. هم اکنون از طرف EPLF برنامه‌های اقتصادی در زمینه کشاورزی و صنعت تهیه شده تا در آینده اریترهای مستقل و بی نیاز از دیگران ساخته شود. شعار EPLF در مورد سلاحهای مورد نیاز خلق اینست "دشمن را باید با اسلحه و گلوله خودش از زمین برد".

۵- آخرین و شاید بهترین درس ۱۵ ساله مبارزه مسلحانه توده‌های اینست "نهضت آزاد". بیخس توده‌های در تحلیل نهائی یک مبارزه طبقاتی است. سالها خلق اریتره شاهد شکستها و عقب نشینیهای مکرر بود تا ست زیرا جنبش بوسیله خرد صبور و آزادی رهبری میشد. آنها موافق استقلال طوسی بودند و محال با تغییر بنیادی جامعه کهن. آنها از بحرکت در آوردن توده‌ها، جنگ توده‌ای و اتکا به خود هراس داشتند. ولی اکنون نیروهای انقلابی که پاسدار منافع توده‌های زحمتکش می‌باشند رهبری جنبش اریتره را بدست گرفتند. نهضت آزاد بیخس اریتره یعنی انقلاب متکی به توده نه فقط به استقلال ملی، و فقط با مبارزات طبقاتی به تغییر بنیادی جامعه خواهد رسید.

خلق قهرمان و میهن پرست اریتره با اتحاد و مقاومت، اعتقاد به اتکا به خود در پیشبرد انقلاب، داشتن خط صحیح انقلابی و با رهبری مستحکم EPLF سازمان پیشنهاد جنبش اریتره سر ساختن مبارزه را به پیش میبرد. اینها سلاحهایی هستند که جنبش را به پیروزی‌های کمونی رسانیده اند. خلق اریتره بیش از پیش هرچه استوارتر تا مرز حتی دشمنان و پیروزی کامل از حرکت باز نخواهد ایستاد.

منابع

- 1- REVOLUTION IN ERITREA, by EPLNA, Aug. 1976
- 2- ERITREA, HISTORICAL BACKGROUND, ARMED STRUGGLE... EFLNA, May 76
- 3- LIBERATION, Sept.-Oct. 1976, Vol. 6 No. 1
- 4- LIBERATION, Nov.-Dec. 1976, Vol. 6 No. 2
- 5- ERITREA IN STRUGGLE, WHAT IS THE U.S. UP TO IN ERITREA, JULY, 76

نامیبیا

نامیبیا (آفریقای جنوب غربی) کشوری است در جنوب آفریقا به مساحت ۳۱۸۲۱۶ مایل مربع و جمعیت آن طبق آمار ۱۹۶۶ حدود ۷۰۰ هزار نفر می باشد .

این سرزمین در سال ۱۴۸۴ ابتدا توسط پرتغالیها کشف گردید و پس از آن دیگر کشورهای قدرتمند اروپا بسوی این کشور روان شدند . ولی اساسا هجوم استعمارگران به نامیبیا پس از پیدا شدن الماس در این دیار بوقوع پیوست . آلمانیها در میان اولین استعمارگرانی بودند که بسه غارت این سرزمین پرداخته و پس از آنان انگلیسی ها چپاول نامیبیا را در پیش گرفتند .

امروزه ۱۶٪ کل جمعیت نامیبیا را اروپائی ها و بقیه ۸۴٪ جمعیت را قبایل مختلف این سرزمین تشکیل می دهند . قبیله اوامبوس (OVAMBOS) ۴۴٪ از مردم سیاه پوست این کشور را در بر میگیرد که در شمال واقع شده است . این قبیله را اساسا دهقانان فقیر تشکیل می دهند که اکثرا برای ادامه زیست خود به معادن الماس (که در دست امپریالیستهای غربی متمرکز است) روی آورده و در مقابل دریافت مبلغی بسیار ناچیز نیروی کار خود را به سرمایه داران خارجی می فروشند . یکی دیگر از بزرگترین قبایل این سرزمین قبیله هره روس (HEREROS) می باشد که اساسا به کار دابرووری اشتغال دارند .

نامیبیا سرزمین بسیار غنی است که گذشته از معادن الماس، روی، قلع، مس، سرب ۱۵٪ از اورانیوم جهان را نیز دارا می باشد . پس بیهوده نیست که این چنین شاهد چپاول و غارت منابع طبیعی این سرزمین توسط امپریالیستها می باشیم . دو شرکت معدنی اصلی (مجموعا ۸۸٪ شرکت خارجی در نامیبیا فعالیت دارند) ۹۰٪ تولیدات معدنی این سرزمین را در تملک خود دارند . این دو شرکت "دوپیروز کانسولیدتد دایموند ماینز" و شرکت امریکائی "تسومب کورپوریشن" می باشند . شرکت اول که ۲۰٪ تولید جهانی الماس را در اختیار دارد توسط سازمان فروش خود ۸۵٪ فروش کل جهان را تحت کنترل خویش دارد .

بخش بزرگی از تولیدات معدنی نامیبیا احتیاجات کارخانجات آفریقا جنوبی را که اکثرا

متعلق به امپریالیستهای اروپائی و امریکائی می باشند تامین مینماید .

صنعت ماهیگیری نیز یکی دیگر از صنایع مهم نامیبیا بشمار میرود و کنترل این صنعت را ۶ شرکت ماهیگیری آفریقای جنوبی در دست دارند و فروش سالانه آنها بالغ بر ۷۵ میلیون دلار میشود . بند والیسبی که یکی از بهترین مراکز ماهیگیری این سرزمین است توسط دولت نژاد پرست آفریقای جنوبی (که مدت طولانی است بر نامیبیا حکم میراند) بندری آزاد اعلام گشته و بدین ترتیب امپریالیستها واردات و صادرات این کشور را کاملا در دست دارند .

اخیرا "سویو" (SWAPO) سازمان خلق آفریقای جنوب غربی که پرچمدار جنبش رهائی بخش می باشد اعلامیه ای صادر نموده و طی آن حضور تمام کمپانی های خارجی را در نامیبیا غیر قانونی اعلام نموده است . این اخطار ریشه شدیدی براندام سرمایه داران خارجی افکند و استه

تاریخچه ای از مبارزات خلق نامیبیا

استعمارگران آلمانی از اولین غارتگران نامیبیا بشمار میروند ، آنان در اواخر قرن ۱۹ به سرکردگی دکتر گورینگ (بدر گورینگ فاشیست معروف) به چپاول منابع زرخیز این سرزمین غنی پرداختند . قبایل مختلف نامیبیا از همان ابتدای کار دلاورانه در مقابل اجنبیان آلمانی ایستادگی نموده و به مبارزه پرداختند ، گرچه هر بار با شکست مواجه گردیدند ولی مبارزات مردم

ادامه یافت .

شعله های مبارزه در سال ۱۹۰۳ دسترس فراوان یافته و قبیله "ناما" (یکی از قبایل جنوب نامیبیا) با حملات مکرر خویش غربت فراوانی به نیروهای آلمانی وارد آورد . سان بعد قبیله هرورس (HEROS) پرچمدار مبارزه شده و طی نبردی دلاورانه و بدون مجهز بودن به سلاح گرم نیروهای آلمانی را به عقب نشینی وادار نمود . استعمارگران آلمانی که عرصه را تنگ کرده و خود را با مبارزه خلق نامیبیا روبرو دیدند ، زنرالی خونخوار بنام "وان تروبا" را مامور سرکوب جنبش مردم نامیبیا نمودند . "وان تروبا" حمله وحشیانه ای را به قبیله هرورس آغاز کرده و در از عقب راندن این قبیله دستور قتل عام ۶۰ هزار نفر از افراد آنرا صادر نمود . در این نبرد ۲۰۰۰ سر - باز آلمانی نیز کشته شدند . بطور کلی در این جنگها نابرابری از قبیله ناما از بین رفته و تعداد افراد قبیله هرورس از ۸۰ هزار به ۱۵ هزار تن کاهش یافت که خود بهترین نشانه روحیه مبارزه جویی خلق این سرزمین و بربریت امپریالیسم و ارتجاع بشمار میرود . پس از پایان جنگ جهانی اول امپریالیسم انگلیس جایگزین امپریالیسم شکست خورده آلمان گردید و نامیبیا را بتصرف خود درآورد و از سال ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۰ این سرزمین توسط حکومت نظامی اداره شد . در اینجا لازم به تذکر است که امپریالیسم انگلیس در سال ۱۹۱۴ تصمیم گرفت که اداره نامیبیا را به دست افریقای جنوبی (زاندانم) نمود در جنوب افریقا (بسیارند) و این عمل علیرغم مخالفت ویلسون رئیس جمهور وقت آمریکا که میخواست این منطقه را تحت سلطه امپریالیسم آمریکا درآورد صورت پذیرفت و اداره نامیبیا به افریقای جنوبی واگذار شد . در سال ۱۹۲۵ اعلام گردید که تمام مهاجران اروپایی حق انتخاب نمایندگان خود را دارند . با این عمل امپریالیستهای انگلیسی تمام استعمارگران مهاجم را بر علیه مبارزین نامیبیائی متحد نمودند و حکومت منقر استعماری بوجود آوردند .

لکن مبارزه خلق نامیبیا ادامه یافت و قبیله ناما با ردیدن بر علیه مالیاتها ناحق سخپان نمود . ارتش متجاوز افریقای جنوبی این اعتراض را به خون کشیده و ۱۰۰ تن را شهید نمود . نامیبیا در سال ۱۹۵۰ از طرف دادگاه بین المللی مستقل اعلام شد ولی حکومت نژاد پرست افریقای جنوبی مخالفت نموده و نامیبیا را بخش لاینفک افریقای جنوبی اعلام داشت . در دهه ۱۹۵۰ سازمانهای سیاسی فعال نامیبیا شروع برسد نمودند . بنیان و اساس جنبش سیاسی این کشور از جنبش دانشجویی آن نشاءت میگیرد و سازمان دانشجویان افریقای جنوب غربی که توسط دانشجویان این سرزمین در سال ۱۹۵۲ تشکیل گردید ، ریشه اکثر گروههای ناسیونالیستی بعدی گردید . در اواخر دهه ۱۹۵۰ دو سازمان عمده در نامیبیا تشکیل گردید : "سوانو" (SWANO) (اتحادیه ملی افریقای جنوب غربی) و "سواپو" (SWAPO) (سازمان خلق افریقای جنوب غربی) .

۱- "سوانو" (SWANO) این سازمان که اساسا پایه قبیله ای داشت در سال ۱۹۵۹ توسط عده ای از جوانان نامیبیائی که در افریقای جنوبی به تحصیل اشتغال داشته و در جنبش دانشجویی آن کشور شرکت نموده بودند ، تشکیل گردید و در سپتامبر همان سال فردی بنام "کوزاندوئیزی" به رهبری این سازمان انتخاب گردید . کوزاندوئیزی ، بدلیل نزدیکی اش به جنبش چپ افریقای جنوبی (خصوصا حزب کمونیست آن) در جهت سوق دادن سازمان بسوی مواضع انقلابی کوشش نمود . خصوصا اینکه جنبش افریقای جنوبی یک دوره فرمیستی دهه ۱۹۵۰ را پشت سر میگذاشت . کوزاندوئیزی گذشته فرمیستی جنبش را چنین ارزیابی میکند "دید فرمیستی به مبارزه برای استقلال ، و فرمیسم دوران به پایان رسیده است . ۱۵ سال دادخواست فرستادن به سازمان ملل عمر به پایان رسیده است . . . اکنون نوبت ماست که موثرترین راه را برای آزادی خود بیابیم " و بدین ترتیب او از سوئی خواستار نزدیکی بیشتر با کشورهای سوسیالیستی گردید و از طرف دیگر سعی در اشاعه

افکار انقلابی نمود .

"سوانو" در سال ۱۹۶۶ به عضویت سازمان همبستگی خلقهای افریقا - آسیا " درآمد و در اولین کنفرانس آن که در همان سال در هاوانا تشکیل گردید شرکت جست . تحت تاثیر مبارزه میان دو خط مشی در جنبش بین المللی کمونیستی که از سالهای ۶۰ آغاز گردید ، کوزانگوئیزی بمنابره رهبری سوانو در کنفرانس هاوانا تئوری مسالمت آمیز خروشنجفی را درهم کوبید و تنها راه استقلال قاره افریقا را مبارزه مسلحانه توده ای اعلام نمود . در این زمان مبارزه درونی سوانو حدت یافت و چهارتن از مرکزیت این سازمان که در خارج از کشور زندگی مینمودند و تحت تاثیر سوسیال دمکراسی اروپا قرار داشتند به مخالفت با نظرات انقلابی کوزانگوئیزی بلند شده و در نتیجه او از رهبری سازمان در سال ۱۹۶۶ استعفا داد .

بطور کلی سازمانهای سیاسی تا سال ۱۹۶۷ بطور نیمه علنی در نامیبیا فعالیت مینمودند ، ولی پس از تصویب قانون سرکوب کمونیسم (که هانفد قانون سیاه ۱۳۱۰ رضاشاهی بود) در آن سال صدها تن انقلابی به سیاهچالهای قرون وسطائی افکنده شدند . در این میان بسیاری از کادرهای رهبری سوانو نیز دستگیر گردیده و به حبسهای طولانی محکوم گشتند . در سال ۱۹۶۸ اعلامیه ای از طرف بخش خانی این سازمان انتشار یافت که در آن به ضرورت "اتاکا بخود" تاکید فراوان شده بود و مبارزه مسلحانه توده ای تنها راه استقلال نامیبیا اعلام گشته بود . هم اکنون بنظر میرسد که سوانو اساسا در خارج کشور فعالیتهایی دارد لکن از میزان آن اطلاعی در دسترس نیست .

۲- "سواپو" (SWAPO) سازمان خلق افریقای جنوبی در سال ۱۹۵۹ توسط گروهی از میهن پرستان نامیبیائی که ستم و استثمار خلق این سرزمین توسط امپریالیستها و استعمارگران را بخوبی درک نموده بودند ، تشکیل گردید . در همان سال "سن نوجومو" (SAN Nujamo) رهبری این سازمان را عهده دار شد . حرکت اولیه سواپو ، با متشکل نمودن اعتصابات " صلح آمیز" و به طور کلی با فرمیسم آغاز گشت . سن نوجومو در سال ۱۹۶۰ نامیبیا را ترک کرد و از طریق تانزانیا قادر گشت به نیویورک سفر نموده و خواسته های حق طلبانه خلق نامیبیا را در اختیار سازمان ملل متحد قرار داد . اما این شیوه های فرمیستی مبارزه به شکست انجامید ، چه هیچگونه حرکتی از سوی سازمان ملل دیده نشد و هرگونه اعتراض مردم نامیبیا به وحشیانه ترین طرق سرکوب گردید . پس از شکست مبارزات فرمیستی سواپو به این جمع بندی دست یافت که جز اتاکا به نیروی خود و مبارزه مردم با امپریالیسم و استعمار ، آزادی و استقلال میهن امکان پذیر نخواهد بود . در سال ۱۹۶۱ کنگره ملی سواپو در پایتخت نامیبیا (ویندهوک) برگزار گردید که از لحاظ تاریخی اهمیت فراوانی داشت چه پس از این کنگره بود که سازمان تصمیم گرفت زمینه های مبارزه مسلحانه توده ای را تدارک ببیند . بلافاصله بعد از کنگره ۱۹۶۱ ، سواپو به تعلیم مبارزین چریک در داخل و خارج نامیبیا پرداخت . چریکهای سواپو به مطالعه وسیع آثار مارکسیسم - لنینیسم و خصوصا نوشته های لوتسه دون دست زدند . در اوایل سال ۱۹۶۲ اولین گروه انقلابیون برای آموزش نظامی به مصر فرستاده شد . در آوریل ۱۹۶۳ سواپو دومین کنگره ملی خود را برگزار نمود و در آن به ضرورت مبارزه مسلحانه تاکید فراوان شد . یک جنبه مهم این کنگره مسئله چگونگی توده ای نمودن مبارزه مسلحانه بود که پاسخی علمی نیز بدان داده شد . فقط از طریق سازماندهی سیاسی تبلیغاتی امکان بسیج خلق و جذب آنان به مبارزه مسلحانه امکان پذیر بود . بنابراین مبارزین بسیاری به گوشه و کنار نامیبیا فرستاده شدند تا مردم ستمدیده این سرزمین را متشکل کنند . در این میان سواپو به هقانان که بخش قابل توجهی از خلق نامیبیا را تشکیل میدهند

توجه مجذول داشت. در روز ۲۶ اوت ۱۹۶۶ سواپو مبارزه مسلحانه خود را آغاز نمود و اولین ضربات به مراکز پلیس در شمال غربی کشور وارد گردید. پس از این حمله مقامات نژاد پرست آفریقای جنوبی وحشت زده اعلام داشتند "به زودی این تروریستها را معدوم خواهیم نمود" ۱۱ ولسی ضد انقلاب نمیداند که حتی اگر مدتی کوتاه نیز به "پیروزی" دست یابد، از لحاظ استراتژیک آینده از آن خلقهاست.

قبیله لی یوان نامیبیا و اختلافات قبایل مختلف خود مشکل بزرگی برای سواپو بشمار میرفت، چه اینها موانعی در راه متشکل نمودن وسیع بود. لکن بسبب نزدیکی مبارزین سواپو به مردم و در پیش گرفتن شیوه های تربیتی صحیح هم اکنون این موانع از میان برداشته شده و هر روز تعداد بیشتری از مردم ستمکش به مبارزه میپیوندند.

در سالهای ۷۲-۱۹۷۱ اعتصابات کارگری فراوانی سرتاسر نامیبیا را در گرفت. این اعتصابات بسبب اوضاع بسیار ناهنجار زندگی زحمتکشان کارگر بود. کارگران که مدتی پس طولانی تحت سختترین شرایط، نیروی کار خود را به سرمایه داران خارجی میفروشنند و در مقابل مبلغ بسیار ناچیزی دریافت میدارند، پس از این تاب نیاورده و اعتراض خود را با حملات مکرر خود به پاسگاههای پلیس نشان دادند. در این مبارزات کارگری وسیع کادرهای سواپو نقش بسیار ارزنده ای ایفا نمودند. در حال حاضر مناطق شمالی نامیبیا منطقه عملیات سواپو بشمار میرود و ارتش آزاد پیشش خلق نامیبیا (SWAN) که بخشی از سواپو میباشد موفقیتهای زیادی در آزاد نمودن قسمتها ئی از شمال این سرزمین حاصل نموده است. این ارتش متشکل از زنان رزمنده نامیبیائی نیز میباشد که دوشبه دوش مژان به مبارزه برای آزادی کشورشان ادامه میدهند. سواپو که در شرایط کنونی بر چهار مبارزه مسلحانه در نامیبیا میباشد، همواره بر اصل اتکا به خود تاکید گذاشته و سن نوجوان رهبران بارها اعلام داشته است که "ما هستیم که خود را آزاد خواهیم نمود".

حالی که به بررسی وقایع اخیر منطقه بپردازیم:

رشد جنبشهای آزادیبخش در آفریقا از یکسو و عدت یافتن تضادهای دوا بر قدرت روسرو امریکای از طرف دیگر، امپریالیسم امریکا را وادار نموده که به تاکتیکهای نو استعماری جدیدی دست زند، از یک سو سعی در سرکوب مبارزات خلقهای ستمدیده این قاره نموده و از سون دیگر با برنامه های تحمیق سعی در عوش کردن تصویر کره استعمارش در ذهن خلقها نماید. و وانمود کند که توگوئی امپریالیسم امریکا خواستار آزادی و مخالف نژاد پرستی است ۱. سفر کیسینجر این نماینده امپریالیسم امریکا به آفریقا در اواسط سال گذشته (۷۶) نشانه این تخییر تاکتیکی سیاست خارجی امریکا در مورد آفریقا بشمار میرود. هدف امپریالیسم امریکا از این سفره گفته کیسینجر، "منحل نمودن" دولت اقلیت سفید پوست در نامیبیا و زیمباوه (رود زیا) و ایجاد دولتهای موقت" که نمایندگان هر دو نژاد سفید و سیاه را در بر گیرد، میباشد. در ضمن کیسینجر وعده میدهد که این دولت موقت در زیمباوه طی دو سال تبدیل به یک حکومت اکثریت میگردد و جالب اینجاست که او قرار را هم بر این میگذارد که در طول این دو سال نخست وزیر از سفید پوستها استعمارگر و ارتش و پلیس نیز در دست آنها باشد ۱. برنامه امپریالیسم امریکا از "دولت موقت" و دوران گذار "دو سال" آنست که در این مدت زمان از یکسو با درد ست داشتن ارتش و پلیس جنبش را تحت فشار گذارد و سعی در از بین بردن آن نماید و از سوی دیگر با وقت کافی دو سال حکومت نژاد پرست یان اسمیت (رود زیا) را از لحاظ اقتصادی تثبیت نموده و بعد در آخر دو سالهم یک سازشکار سیاه پوست به عنوان نماینده مردم سیاه رو کند و بدین ترتیب سلطه استعمارگرانه خودش و دیگر امپریالیستها را ادامه دهد. اما اینها همه خیالات است چون

مردم و جنبشهای افریقا ماهیت این امپریالیست و طرحهایش را شناخته و هیچگاه بزرگوار این گونه نه طرحهای نو استعماری نخواهند رفت .

میزان واحدهای امپریالیسم امریکا از روند انقلاب در افریقا ، از مانور اخیرش که رو کردن یک سیاه پوست غره نوکر امپریالیسم بنام "آنر ویانک" بعنوان نماینده اش در سازمان ملل است ، روشنتر میترسد . " حال که دیگر نمیشود جلوی رشد انقلاب و گرایش خلقها را بسوی آن گرفت ، پس چه بهتر که برای ایزوله نشدن در عرصه جهانی ماهم طرفدار جنبشها شده و از این طریق سعی در نفوذ در آنها و تقویت جناحهای سازشکار نمائیم " : این آنجیزی است که ایدئولوگهای امپریالیسم امریکا در سردارند . بر این مبنا ، امریکائی که در سال ۱۹۷۱ پس از تحریم روابط اقتصادی از سوی سازمان ملل با حکومت نژاد پرست رودزیا ، قانون مخصوصی گذراند تا به خرید کرم از آن کشور ادامه دهد ، حال ناگاه طرفدار سیاهپوستها ، اکثریت شده ، تصویب نامه سازمان ملل را در مورد تحریم قبول کرده ، معاملات اقتصادی اس را با رودزیا قطع نموده و کارتر از مردم سیاه پوست زیمبابوه (نه رودزیا) در مبارزه شان با یان اسمیت دفاع میکند . کسینجری که در سال ۱۹۶۹ در نیاداد است محرمانه آنها میدارد که " سفیدها در افریقا) با بمانند و این تنها راه رشد تولید است " و بایستی " روابط نزدیکتری با حکومتهای اکثریت سفید (نژاد پرستان) داشته باشیم " ، ناگهان در سال ۱۹۷۶ حرفهایش ۱۸۰ درجه عوض شده و از حکومت " اکثریت " در عرض " دو سال " وحتى " کمک اقتصادی ، معنوی و سیاسی " به جنبشهای آزادیبخش (حتی با اشاره به کمک نظامی) دم میزند . آری این رشد مبارزات مردم قاره سیاه از یکسو و رشد رقابت روسیه برای کسب نفوذ در افریقا است که این امپریالیست خونخوار را به تغییر تاکتیک و درپوشش طرفداری از جنبشها در آمدن انداخته است .

از طرف دیگر ابر قدرت روسیه با ماسک سوسیالیستی اش از شرایط رشد جنبش در افریقا استفاده کرده و درپوشش مبارزه با امپریالیستهای غربی و دفاع از جنبشها سعی در نفوذ در این قاره کرده است . این ابر قدرت که برنامه هایش در خاورمیانه با بن بست و شکست روبرو شده از تنفر مردم افریقا نسبت به امپریالیستهای غربی استفاده کرده و با ماسک سوسیالیستی اش سعی در نفوذ در جنبشها مینماید . برزنت مرند که همانند دیگر روزیونیستها همواره " راه حل مسالمت آمیز " را برای جنبشها و مردم دنیا تجویز مینمود ، بناگاه در سال گذشته (۷۶) در کنگره ۲۵ حزب روزیونیست شوروی " حمایت و کمک " از جنبشهای آزادیبخش و انقلابات را در " صدر " برنامه های حزیشان میگذارد ! . بعد هم مستقیم و غیر مستقیم سعی در نفوذ در جنبشهای آزادیبخش ، ایجاد نفاق در میان سازمانهای انقلابی یک کشور و یا کشاندن کشورهای افریقائی^{دارای} حکومتهای ملی به سوی خود میکند . سفر کاسترو به چندین کشور افریقائی در این روزها (مارس ۷۷) نشانه ای از گسترش و تشدید برنامه های این ابر قدرت در این قاره است . اگر نشانه های امپریالیسم امریکا یکا برای نفوذ در قاره سیاه میباشد . اما دور نیست روزی که آخرین تکه های این ماسک سو سوسیالیستی از چهره کره این ابر قدرت بیفتد و ماهیت واقعی استعمارگرش برای کسانی که از ماهیت آن شناخت دقیق ندارند روشن شود .

امپریالیستها و سوسیال امپریالیستها باید بدانند که با طرحریزی توطئه های گوناگون قاره در نخواهند گشت شور انقلابی خلقها ، ستم دیده افریقا را خاموش نمایند . بگفته انقلابی کبیسر مائوتسه دون " نظام اهریمنی استعمار را امپریالیسم با برده گرداندن افریقائیس و خرید و فروش آنان با به عرصه وجود گذاشت ، تکامل سریع یافت و با رهائی کامل خلق سیاه مطمئنا پایان خواهد یافت .

۱) گسواپو " - SM شماره ۱ (۱۲/۱۲) ۲) مصاحبه ای با یکی از رهبران سواپو (۳) روزنامه " انقلاب " به ۱۹۷۶ (۴) کتاب " جنبشهای آزادیبخش افریقا " - ر کیسون (۵) مقالاتی از لوموند

بحث آزاد

برای تحکیم هرچه بیشتر جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی دانشجویان

بگوئیم

بدنبال نشست آخن و ایجاد کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی (برای احیاء سازمان واحد جنبش دانشجویی) و پس از گذشت چند ماهی از فعالیت آن ، پاره‌ای از کسب نیکد ر آن متشکل میباشند که نغمه‌های تازه‌ای را در تضاد با منشی دموکراتیک و ضد امپریالیستی جنبش دانشجویی خارجه و موازین سازمان علنی و تودهای آن آغاز نمودند . " ۱۶ آذر " ارگان سیاسی کنفدراسیون بد رستی و به حق و به موقع پرده از این نقطه نظرات که با وجود کهنه بود نشان از پوشش نوین برخوردارند ، برداشت و مختصات اساسی این نظرگاه به غایت انحرافی ، انحلال طلبانه و اپورتونیستی را در مقاله " نکاتی در باره احیاء سازمان واحد جنبش دانشجویی و موانع مقابل آن " (۱۶ آذر - شماره ۵) برای کلیه اعضا و هواداران کنفدراسیون باز شکافت . شورای عالی کنفدراسیون (پاریس) نیز در پیروسیه کار خود از جمله با این نظرگاه به غایت انحرافی مواجه بود و توانست با تاکید مجدد بروی موازین و دستاوردهای نهضت دانشجویی به سهم خود در تحکیم هرچه بیشتر کنفدراسیون بکوشد .

حفظ و تحکیم کنفدراسیون و مبارزه در راه بازسازی تشکیلات واحد جنبش دانشجویی خارجه و دامن زدن به مبارزات تودهای بگرد منشی دموکراتیک و ضد امپریالیستی جنبش خلق میطلبید تا بسا این نظرات به غایت انحرافی مبارزهای همه جانبه و قاطع صورت گیرد ، چه این نقطه نظرات چنانچه بتوانند در جنبش ما امکان جولان بیابند ، به جنبش دانشجویی خارجه ضرباتی سخت وارد کرده و عملاً به انحلال آن منجر خواهند شد .

اتوریته چی های نوین ما با نفی موازین جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی دانشجویان و سازمان تودهای و علنی آن و ارائه نقطه نظرات یکدست انحرافی و از خود ساخته ، با طرح مباحث سخت ناروا و انحرافی در متصف کردن گروه بندیهای سیاسی میان دانشجویان به این بیان آن تشکیلات سیاسی خارج از کنفدراسیون و عملاً مهیا کردن بهره گیری پلیس سیاسی شاه از این لحاظ و آشفتن کردن صفوف جنبش دانشجویی ، با عدم قبول مبانی اتحاد کنفدراسیون و دستاورد های ۱۶ ساله این جنبش زیر لوای " منشی اپورتونیستی " و پیش شرط قرار دادن " تقبل اتوریته " یک سازمان سیاسی معین و ارائه تز تبدیل کنفدراسیون به " پشت جبهه " این یا آن سازمان ، نخطئه مبارزه دانشجویان و کوشش آگاه آنان برای ارتقاء مواضع نهضت دانشجویی زیر لوای آپورتونیست های خارجه نشین و دور از صحنه نبرد " ، عملاً به مبارزه متحد جنبش دانشجویی و تشکل دانشجویان در سازمان واحد دموکراتیک و ضد امپریالیستی این جنبش ضربه زده و در جهت تخریب آن سیر میکنند . ما در زیر خواهیم کوشید تا در حد توانائی مان و تا آنجا که تکامل کنونی این منشی اپورتونیستی امکان میدهد ، آنرا باز شکافیم و ماهیت پاسیو و انحلال طلبانه آنرا نشان دهیم .

کنفدراسیون جهانی اینک قریب به دو سال است که عملاً از هم پاشیده شده و دانشجویان متشکل در آن در تشکیلاتهای گوناگون دانشجویی در پراکندگی سیاسی و عطفی و تفرقه بسر میبرند . کنفدراسیون جهانی ، بیان وحدت و مبارزه متحد دانشجویان میهن پرست خارجه زیر لوای جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق ، بیان یگانه تشکیلات علنی و تودهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی دانشجویان ایرانی خارج از کشور بود و از هم پاشیدگی آن ضربه ای سخت بر پیکر نهضت خارجه و عملاً به ضرر منافع کل جنبش خلق بود و هم امروز نیز هست . کنفدراسیون جهانی توانسته بود بیش از ۱۶ سال به مثابه یگانه تشکیلات علنی و تودهای دانشجویی

دانشجویان مختلف را با نقطه نظرات گوناگون اجتماعی و خلقی را در برگیرد و مظهر وحدت و یکپارگی و مبارزه مشترک دموکراتیک تمام دانشجویان مبارز ایرانی بود. وجود نقطه نظرات مختلف اجتماعی و سیاسی و ایدئولوژیک در میان دانشجویان امری طبیعی و محصول ساخت طبقاتی جامعه و شرکت اقشار و طبقات مختلف خلقی در مبارزه علیه دشمنان مشترک و برانگیخته از قانونمندی حرکت قشر دانشجویان و انعکاس منافع و گروه بندیهای سیاسی و طبقاتی در درون آنها میباشد. آنچه که کلیه دانشجویان میهن پرستان ایرانی را زیر یک پرچم و یک تشکیلات واحد دموکراتیک متحد می نمود، نه اتحاد ایدئولوژیک میان آنها و نه وحدت بر سر چگونگی پیشبرد مبارزه در عرصه جامعه و قانونمندی انقلاب ایران و مناسبات طبقاتی مختلف و یا خط مشی جنبش کمونیستی ایران، بلکه مبارزه مشترک دانشجویان ایرانی در نهضت دانشجویی بر علیه دشمنان واحد کلیه اقشار و طبقات خلق و دفاع و پشتیبانی بدون قید و شرط از مبارزات کلیه اقشار و طبقات خلقی و مبارزات خلقهای جهان میباشد. کفدراسیون جهانی بر مبنای ضرورت تاریخی مبارزه دموکراتیک جنبش دانشجویی بوجود آمد و مبارزه انسانها از شرایطی است که در جامعه موجود است و نه هیچ عامل مصنوعی و خارجی. کفدراسیون ساخته و پرداخته و بیان زد و بند این یا آن سازمان سیاسی نبوده و بلکه بیان حرکت آگاهانه دانشجویان میهن پرستی است که بر مبنای ضرورت عینی جامعه و موقعیت قشر دانشجویی بحساب ترین بخش اجتماع متشکل شده اند. هر واضح است که مشی های سیاسی گوناگون موجود در جنبش دموکراتیک و کمونیستی ایران بروی این قشر ناثیر گذارده و انعکاس خویش را بصورت گروه بندی های سیاسی گوناگون در درون نهضت دانشجویی بجا میگذارد. بقول لنین "گرومندی به طریق دیگر نمیتواند در بین دانشجویان وجود داشته باشد زیرا آنها حساس ترین بخش روشنفکران می باشند و بدان علت آنها را به این نام می خوانیم زیرا که همواره و با فاطمیت و دقت زیادی رشد منافع طبقاتی و گروه بندیهای سیاسی درون جامعه را را منعکس میسازند" و یا "گروه بندی های سیاسی دانشجویان با تضاد فی نبوده و بلکه امری است اجتناب ناپذیر" و "در تطابق است با گروه بندیهای سیاسی جامعه" (نظ قول ها از لنین - وظایف جوانان انقلابی). در اثبات اینکه در میان دانشجویان جنبش ما گروه بندیهای سیاسی مختلف موجود است نیازی نیست چه این حقیقت بر همگان آشکار است و این گروه بندیها هیچ چیز مگر انعکاس منافع طبقاتی و گروه بندیهای سیاسی درون جامعه نمی باشند. دانشجویانی که در نهضت دموکراتیک و ضد امپریالیستی خارجه متشکل میباشند در عین فعالیت و مبارزه در عرصه این نهضت دانشجویی و در چارچوب موازین آن به جهان بینی ها و مشی های مختلف اعتقاد دارند و این امری طبیعی و اجتناب ناپذیر است. کسانی که دانشجویان را از شناخت مشی ها و ایدئولوژی های مختلف موجود در جنبش ایران باز میدارند و با علم کردن بهانه های مختلف از این غیب که بحث پیرامون مشی های مختلف به وحدت جنبش دموکراتیک ضرر زده و یا مانع دفاع بدون قید و شرط از تمام بخشهای حبس مردم میشود، بی پرورسی و لاقیدی و لیبرالیسم سیاسی را ترویج میدهند و بقول لنین "دوستان دروغین جوانان" هستند، زیرا دانشجویان چنانچه خواهان یک مبارزه جدی و ادامه دار باشند، میباید که از مشی ها و برنامه های مختلف موجود در جنبش ایران سر در آورده و آگاهانه ادامه مبارزه خویش را نقشه مند سازند. تا چندی پیش همین اتوریتمی های کمونی ما به مقابله با بحثهای ایدئولوژیک در درون دانشجویان برخاسته و عملاً میگفتند که این گونه مباحث (از جنبه بحث بر سر مشی چریکی) به وحدت دانشجویان ضرر زده و در دفاع از مبارزات مردم خدشه وارد میآورد و یا استدلال دیگری را به پیش میگذارند که در جنبش دانشجویی مبارزه ایدئولوژیک نمیتوان کرد ولیکن مبارزه تشویک می توان نمود! اینان در آن زمان مخالف رشد آگاهی سیاسی دانشجویان، مخالف انتخاب آگاهانه آنان و مبلغین بی پرورسی

اینکه در میان دانشجویان گروه‌بندی‌های سیاسی موجود است آیا بدین معناست که هر یک از این گروه‌بندی‌ها به یک سازمان سیاسی معین مربوط بوده و یا "سازمان جوانان" و "پشت‌جبهه" این یا آن سازمان سیاسی هستند؟ به هیچ‌رو، ارتباط میان این گروه‌بندی‌های دانشجویی و سازمان‌های سیاسی مختلف در انطباق سیاسی آنها و در انعکاس آن منافع طبقاتی نهفته است. چنانچه کسانی بخواهند گروه‌بندی‌های سیاسی درون دانشجویان را از لحاظ تشکیلاتی به سازمان‌های سیاسی خارج از کنفدراسیون (چه داخل و چه خارج از کشور) مربوط نمایند و صف‌بندی‌های سیاسی و مناسباتی درون دانشجویان را به صف‌بندی میان سازمان‌های سیاسی مختلف تبدیل نمایند و لاک و مهر به دست گرفته و این یا آن گروه‌بندی را با نام این یا آن سازمان سیاسی مشخص نمایند، با توجه به شرایط مبارزه مخفی جنبش سیاسی ایران و علنی بودن سازمان موردی دانشجویان در خارج از کشور عطفی مگر معلوم کردن محیط‌های دانشجویی و پیروندسازی برای دانشجویان مبارز و مهیا کردن زمینه‌بهره‌گیری پلیس سیاسی شاه انجام ندادند. انورینمچن‌های کنونی می‌گویند "پشت‌هریک از تشکیلات‌های دانشجویی کنونی یک سازمان سیاسی حواید است"؛ "منی سازمان‌های دانشجویی توسط عناصر پیشرو این سازمان‌ها که خود عضو سازمان‌های سیاسی هستند تعیین می‌شود"؛ "آیا فکر کردید که این دانشجویان بودند که به نشست‌آخس نمایند و فرستادند؟ خیر اینها نمایندگان سازمان‌های سیاسی بودند"؛ "هر سازمان کمونیستی یک منی دموکراتیک دارد و منی کنونی کنفدراسیون منی دموکراتیک یک سازمان کمونیستی معین است"؛ "هر گروه‌بندی سیاسی دانشجویان باید روشن کند پشت‌جبهه کدام سازمان سیاسی است" و بالاخره هواداران این منی اپورتونیستی کار را به جایی می‌کشاند که در محافل دانشجویی اعضا، کنفدراسیون را بنام اعضا، این یا آن سازمان سیاسی معرفی می‌نمایند و بعد دبیر دفاع اسبق کنفدراسیون در مقاله‌گذاری "کلاف سردرگم . . ." بدفاع از این شیوه‌های مخرب پرداخته و مقابله با این نقطه نظرات را "بوجود آوردن آنصفر مورد احتیاج و زمینه فکری لازم در میان توده‌ها برای خفه کردن هر بحثی است که در ارتباط با نظرات جنبش داخل و سازمان‌های انقلابی آن در مورد سرنوشت جنبش دانشجویی خارج در آن میان آورده شود" خوانده و کوشش به حق رهبری کنفدراسیون در مقابله با این شیوه کار را "بیان استیصال و در ماندگی" قلمداد کرده است. کدام سازمان انقلابی بشما یاد داده است که بجای بحث اصولی و سالم در مورد منی‌های مختلف به پیروندسازی برای دانشجویان بپردازید؟ از کجا مگر انیان پوسیده خودتان به این نتیجه رسیدناید؟ از آغاز تشکیل کنفدراسیون تا بحال، همواره در میان دانشجویان بحث پیرامون منی‌های مختلف موجود در جنبش سیاسی ایران وجود داشته است و هیچکس مگر راست‌روان و اپورتونیست‌ها (و از جمله خود شما) از آن وحشت نداشته‌اند، ولیکن در طول این ۱۶ ساله هیچگاه کسانی ابعاد این مباحث را به صف‌بندی‌های دانشجویی در ارتباط با این سازمان یا آن سازمان سیاسی نکشاند و مباحث از حد منی‌های مختلف تجاوز نکردند و حال کسانی پیدا شد فاند که زیر لوای "بحث اصولی" و "سنت‌شکنی" می‌خواهند این مباحث را به مجرائی کشانند که هیچکس مگر پلیس سیاسی شاه از آن سود نتواند برد. کمانیکه خود جسارت مبارزه سیاسی سالم و اصولی را ندارند و تا همین دیروز از آن می‌گریختند حال علمدار "مبارزه سیاسی اصولی" شد فاند، ولیکن آنچه که اینان میکنند مبارزه سیاسی اصولی نبوده بلکه تخریب در مبارزه سیاسی است. به بهانه بحث در باره منی‌های سازمان‌های سیاسی داخل و خارج از کشور کار را به مهر و نشان زنی کتل‌نندن گروه‌بندی‌های سیاسی درون دانشجویان را به این یا آن سازمان سیاسی خارج از کنفدراسیون متصل کردن، هیچ نقطه مشترکی با اصول نداشته و برخلاف تمام پرنسیپ‌هایست که جنبش دانشجویی ما بر مبنایشان بنا

شده است . تعجب آور نیز نیست که این مباحث مغرب در عهد با تالیفات رژیم شاه منطبق شده و
و آب به آسیاب آنان میریزد . (رجوع کنید به سلسله مقالات " اسرار کفدراسیون فاش میشود " منتشره
در روزی نامه رژیم شاه) .

در شرایط خفقانی وطن ، پاسخ این شیوه کار را انقلابیون بدرستی دادند و در محافل
مبارزاتی حساب کسانی را که چنین شیوه‌هایی را در پیس گرفته باشند روشن نمودند و کلیه دانشجویان
پای معهد و مبارز و کسانی که بر پرنسیپهای سیاسی جنبش استوار هستند ، باید از همه سوچه در
محافل دانشجویی وجه خارج از این محافل به مقابله با این شیوه های خرابکارانه برخاسته و به هیچ
رو اجازه ندهند تا کسانی که خود به هیچ اصول و پرنسیپ پای بند نیستند به مسموم کردن محیط -
های مبارزاتی پردازند . ترویج و تبلیغ چنین نظراتی جایی در درون صفوف کفدراسیون نداشته و
این کسان چنانچه جسارت مبارزه سالم سیاسی و اصولی را دارند باید بجای این تبلیغات ، بجای
مسموم کردن محافل دانشجویی ، بجای گریختن از بحث سیاسی و تبدیل آن به پرووکاسیون سیاسی
این شیوه ها را طرد کرده و بر درون صفوف کفدراسیون فعالیت اصولی و مبارزاتی را به پیش برند .

انتهای نظریات های نوین ما در شورای عالی کفدراسیون به قطعنامه مصوبه این شورا که در واقع
تائید و تائید مجدد قطعنامه عمومی نشست آخن بود رأی منفی دارند و آنرا " منی اپورتونیستی "
و " مخالف مبارزه مسلحانه " خوانده اند . کسانی که ۶ ماه پیش همین سند را سندی " تاریخی " و " قدمی
بزرگ در راه احیا " سازمان واحد جنبش دانشجویی " ارزیابی مینمودند ، بیکباره رنگ عوض کرده و از
قبول آن سرباز زدند و بی آنکه هیچ آلترناتیوی را در مقابل آن ارائه دهند ، صرفا با برچسب
پایه " منی اپورتونیستی " خیال خود را راحت کرده اند . آنچه که تا بحال در این باره جسته و گریخته
یخته گفتند بفرار زیر است : ۱ - امروزه مبارزه دو منی در درون جنبش ، میان هواداران منی
چریکی و مخالفین این منی میباشد ، قطعنامه عمومی بیان منی مخالفین منی چریکی است و در نتیجه
اپورتونیستی و رفرمیستی میباشد . ۲ - هیچ کس و گروه و دسته در خارج از کشور حق تعیین منی برای
جنبش دانشجویی خارجه و سازمان آن کفدراسیون را ندارد ، زیرا در خارجه هر دسته و گروه (و
ضبطه خود دانشجویان) در خارج از مبارزه طبقاتی بونه و در نتیجه لیاقت تعیین منی را ندارند .
۳ - هیچ کس و گروه و دستهای در خارج از کشور (و ضبطه خود دانشجویان) حق اظهار نظر و
یا رد نظرات ابراز شده بوسیله سازمانهای داخل (هوادار منی چریکی) در ارتباط با منی جنبش
دانشجویی را نداشته و تنها راه " تغذیه تئوریت " این سازمانهاست . بررسی مفصل این نقطه نظرات
التقاطی و اپورتونیستی و ایدآلیستی از حوصله این نوشته خارج است ولیکن ضروری است که مختصرا به
آنها برخورد نمائیم .

رفقای آلبانی در نوشتنای زیر عنوان " مبارزه دو منی " مشخصه اصلی جنبش بین المللی و
دمکراتیک جوانان و دانشجویان " (سال ۱۹۷۲) مشخصات دو جریان و منی اصلی موجود در میان
دانشجویان را چنین بیان میکنند : " تاریخ پیدایش رشد و تحکیم جنبش متشکل شرقی و دمکراتیک
دانشجویان و جوانان و سازمانهای آنان - فدراسیون جهانی جوانان دمکرات (WFDY) و اتحادیه
بین المللی دانشجویان (IUS) (۱۹۵۵) - بیک کلام ، تاریخ مبارزه مداوم و متحد میان دو جریان و
دو گرایش بود . گرایش اصلی ، گرایش شرقی دمکراتیک و انقلابی جنبش دانشجویان و جوانان
است که هدفش تحکیم خصیت ضد امپریالیستی این جنبش و تبدیل جوانان به ذخیره قدرتمند انقلاب
پرولتاریائی میباشد و دیگری گرایشها و جریانات مختلف اپورتونیستی ، انحلال طلبانه و انحطاط
گرایانه با هدف منی محتوی مبارزه نسل جوان و سازمانها (WFDY و IUS) منی محتوی ضد -
امپریالیستی و انقلابی این جنبش و تبدیل آن به ذخیره بورژوازی انحصارگر ، ارتجاع و ضد انقلاب میباشد .

انورته چی های کنونی از قرار بر این اعتقادند که امروزه در عرصه جنبش دانشجویی خارجه و همچنین جنبش سیاسی ایران ، مبارزه دوشی ، مبارزه میان هوا-اران مشی چریکی شهری و هوادا-ران مشی تودهای است و "اپورتونیستی" بودن قطعنامه عمومی نیز از قرار از همین روست .

دوشی اصلی موجود در هر جنبش در درجه اول بیان مبارزه میان دوروندی است که بسوی دو قطب اصلی و دو طبقه متخاصم اصلی جامعه سمت گیری داشته و هر یک در اساس بیان منا-فع یکی از این دو طبقه اجتماعی اند ، باقی مشی ها که خود از جایگاه های طبقاتی و قشری معینی نیز بر میخیزند به سبب موقعیت طبقاتیشان از استقلال و پایداری برخوردار نبوده و بالاخره در پازود بسوی این دو قطب جامعه سمت گیری می نمایند . پروسه تجزیه و تدوین طبقاتی در زیر بنای جامعه و تشدید مبارزه سیاسی در عرصه جنبش به مرز بندی هر چه دقیق تر میان مشی های مختلف و تجزیسه آنها به دو اردوگاه یکی عملا در خدمت بورژوازی و دیگری در خدمت پرولتاریا منجر میشود . بقول مارکس و انگلس ، جامعه و دوران معاصر دارای این صفت مشخصه است که " سراسر جامعه پیش از پیش به دو اردوگاه بزرگ متخاصم بدو طبقه بزرگ که مستقیما در برابر یکدیگر ایستاد فاند تقسیم میشود : بورژوازی و پرولتاریا " (مارکس و انگلس - مانیفست حزب کمونیست) . این گفته داهیانه بویژه در عصر کنونی یعنی عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتاریائی صحت خود را در کلیه انقلابات پیروزند جهان و همچنین در آن نهضت هائیکه به شکست انجامید فاند باثبات رسانیده است . مبارزه دوشی ، هما-نگونه که از نامش نیز مستفاد میشود ، در اساس مبارزه میان دو طبقه اجتماعی در عرصه سیاست ، اید-ئولوژی ، فلسفه و ... میباشد . طبقه کارگر در انقلابات دمرکراتیک برنامه و وظایف دمرکراتیک (حد-اقل) خود را به پیش گذارده و با بسیج اکثریت اهالی (خاصه دهقانان) و با انفراد هرچه بیشتر مشی بورژوازی لیبرال به این انقلاب قاطعیت بخشیده و آنرا به پیروزی میروساند ، زیرا عدم قاطعیت و موقعیت عمومی بورژوازی (ملی) در عصر امپریالیسم پیروزی انقلاب را زیر رهبری این طبقه غیر ممکن ساخته و مگر از طریق رهبری طبقه کارگر این انقلابات سرانجامی نخواهند داشت . مبارزه دوشی در جنبش دمرکراتیک نیز اساسا میان مشی طبقه کارگر که خواهان قاطعیت بخشیدن به مبارزه و دمرکونی بنیادی جامعه است و مشی بورژوازی لیبرال که از مبارزه قاطع و انقلابی سخت هراسان و بیشتر خوا-ستار سازش با طبقات حاکمه و گرفتن پارهای امتیازات نیم بند است انجام میگردد که تبلور خود را در جنبش دانشجویی ما بصورت مبارزه میان مشی چپ و انقلابی از یکسو و مشی راست و سازشکار از سوی دیگر نشان میدهد .

مبارزه دوشی اصلی به هیچ روانگونه که انورته چی های کنونی می پندارند ، صرفا مبارزه میان دوشیوه مبارزه را معنا نمیدهد ، زیرا چنانچه اینطور باشد و صرفا شیوه مبارزه محک سنجش مشی های طبقاتی از یکدیگر باشد و مشی چریکی معنای مشی پرولتاریا و مشی مبارزه برای سازماندهی سیاسی طبقه کارگر و انقلاب مسلحانه تودهای ، مشی بورژوازی فطداد شود ، آنگاه چندین گروه و دسته رسما تروتسکیست و روبریونیست که در آمریکای لاتن یا فلسطین از مبارزه مسلحانه پشتیبانی کرده و خود به دان-

(*) مانده از زیر نویس صفحه قبل - این دو سازمان تا قبل از ظهور روبریونیسم مدرن و قلب ماهیت توسط نفوذ دارودسته مرتد خروشچیفی ، سازمان های بین الطلی دمرکراتیک ، ضد فاشیستی و انقلابی جوانان و دانشجویان جهان بودند و بسیاری از سازمانهای دانشجویی و جوانان کشورهای مختلف در آن عضویت داشتند .

دست زده‌اند باید دارندگان مشی پرولتاریا (روشن است که در اینجا منظورمان سازمانهای انقلابی است که به این مشی معتقد هستند نیست) بوده و گمبه احزاب راستین طبقه کارگر که در اکثر کشورهای جهان به سازماندهی مبارزه انقلابی (و نه به شیوه چریکی) مشغولند ، دارندگان مشی بورژوازی خواهند بود . برای کسانی که مرزبندی های ایدئولوژیک و سیاسی را در صف بندی طبقات و مشی های مختلف به هیچ گرفته و تعیین کننده نمی بینند و صرفا به شیوه مبارزه دل بستانند طبیعی است که در نهایت به چنین جمع بندی هایی نیز برسند و در نتیجه احزاب حقیقتا انقلابی طبقه کارگر را با احزاب ریزبونیست صرفا به این دلیل که هر دو ظاهرا با این شیوه مخالفند (از دو جایگاه و موضع و هدف کیفیتا متضاد) در یک اردوگاه گذاشته و درباره شان قضاوتی یکسان کنند . (مثلا گفته اند که بزودی ما و خپاراست و انشعابیون در یک کنفدراسیون که مبنای اتحادش مخالفت با مشی چریکی است متحد خواهیم شد !) . امروزه تشدید مبارزه طبقاتی در عرصه جامعه بروشن شدن هرچه بیشتر مشی ها انجامیده و حتی در میان هواداران مشی چریکی نیز بروشنی دو صف بندی از لحاظ سیاسی یکی در سمت گیری با مشی سیاسی بورژوازی لیبرال و اصلاح طلب و دیگری در سمت گیری با منافع طبقه کارگر بوجود آمده است ، در حالیکه هر دو صف بندی در ظاهر از یک شیوه ، شیوه مشی چریکی شهرت ی پستیانی میکنند . (برای روشن تر شدن مطلب از جلد رجوع کنید به مقاله " ۱۹ بهمن دانشجویی چه میگوید ؟ " رزم دانشجویی - شماره یک - آبان ۱۳۵۵) .

این شیوه استدلال اساسا برانگیخته از طرز تفکر خود بورژوازی است که از مبارزه طبقاتی درك درستی نداشته و به سبب موقعیت میانگانش در ترکیب طبقات جامعه در سیاست عموما التناطی می اندیشد . مبارزه دو مشی را از محتوی و مضمون سیاسی و ایدئولوژیک و طبقاتی تپس تپس کرده و صرفا اشکال مبارزاتی را معیار مرزبندی طبقاتی و مشی ای قرار میدهد . در اینکه مبارزه میان هوا - داران مشی چریکی و هواداران مشی تودای در میان دانشجویان متشکل در جنبش دانشجویی نیز جریان دارد شکی نیست و چنین جریانی نه تنها اجتناب ناپذیر بلکه ضروری نیز هست و باید در یک چهارچوب اصولی و رقیفانه صورت پذیرد . ولیکن آنچه در اساس درستی یا نادرستی قطعنامه عمومی شورا (نشست آخن) را تعیین میکند چگونگی برخورد آن به رژیم و امپریالیسم (خواست سرنگونی) مضمون سیاسی و مبارزاتی جنبش دانشجویی و طرز برخوردش به وظایف کنونی جنبش دانشجویی خارجه میباشد و اگر این قطعنامه ده ها و بلکه صد ها بار نیز از این شیوه مبارزه و با آن سازمان سیاسی نام برد باز پاسخ اصلی به جایگاهش در مبارزه میان دو مشی را نداده است و بهترین نمونه نیز همین سازمان انشعابگران است که قطعنامه پشت قطعنامه در حمایت از مشی چریکی بیرون میدهد ولیکن از لحاظ سیاسی در برخوردش به رژیم و امپریالیسم سازشکار و اصلاح طلب است . همین جا اینرا نیز باید اضافه کنیم که انوریتمچی های کنونی به بهانه " تقبل انوریتمه " در صد پائین آوردن مواضع سیاسی کنفدراسیون در برخورد به ابر قدرت غارتگر روس و همچنین رژیم شاه هستند و چستنه و گریخته گفته اند که مواضع کنونی کنفدراسیون " زیادی بالاست " و " برای وحدت جنبش باید از برخی از آنها گذشت " بهررو ما برخورد به این مسائل را میگذاریم برای وقتی که خودشان روشن تر حرفهایشان را در این زمینه بگویند .

قطعنامه عمومی نشست آخن چکیده دستاورد های جنبش دانشجویی ما در عرصه بین از ۱۶ سال مبارزه و فعالیت میباشد و معیار وحدت در کنفدراسیون نیز همانا قبول این دستاورد ها و فعالیت بر اساس آنها میباشد و این معیار شاطل حال تمام کسانیست که بخواهند در کنفدراسیون متشکل شوند و انوریتمچی های کنونی نیز از آن مستثنی نمیشند و پرواضح است که آینده فعالیت مشترک در کنفدراسیون به این اصل اساسی وابسته است .

استدلال دیگری که انوریتهای قدیمی آغاز کردند و حال دستبست به انوریتهای نون نیز رسیده است مربوط میشود به ارتباط مبارزه جنبش دانشجویی خارج و مبارزه طبقاتی در کل جامعه ایران. اینان از قرار بر این اعتقادند که جنبش دانشجویی خارجه در مبارزه طبقاتی درگیر نبوده و "از دور بر آتش نظاره میکند" و به همین دلیل نمیتواند هیچگونه نقشی در تعیین خط مشی مبارزاتی خویش داشته باشد. این "استدلال" بار دیگر بی پایه بودن "تئوری" های کسانیرا کسه امروز ادعای رهبری جنبش دانشجویی را می نمایند بر ملا کرده و نشان میدهد که این "استدلال" اساسا هیچگونه پایه علمی نداشته و مبلغینش بجای متون سیاسی و تئوریک علمی کتاب جغرافیا را محک آموزشهای خود قرار دادند. چه آنچه اینان با این شیوه "استدلال" نفی کردند در واقع الفبا مبارزه طبقاتی و تئوری انقلابی است. اینکه تمام جوامع بشری (مگر کون اولیه) جوامع طبقاتی بودند و اند و اینکه هر جامعه ای به طبقات مختلف بر مبنای نقششان در تولید و ارتباطشان با وسائل تولید و نتایج آن تقسیم میشود. اینکه مبارزه طبقاتی در اساس بمعنای مبارزه میان این طبقات بر سر کسب قدرت است. اینکه امروزه در جامعه ایران طبقات مختلف اجتماعی هر یک بر مبنای منافع طبقاتی خاص خود فعالیت می نمایند و اینکه بزرگترین مبارزه طبقاتی موجود در جامعه که تعیین کننده حرکت آن است مبارزه طبقات خلقی (پرولتاریا دهقانان و خرد بورژوازی و بورژوازی ملی) بر علیه طبقات ارتجاعی (سرمایه داران وابسته فئودالها و سرمایه داری بوروکراتیک) میباشد و اینکه بالاخره قشر دانشجویان بمثابه بخشی از طبقات خلقی در این پیکار سهیم است. اینها همه از بدیهیات و الفبا شناخت از مبارزه طبقاتی موجود در عرصه جامعه ماست. جنبش دانشجویی خارجه و نیز بمثابه بخشی لاینفک از مبارزات مردم ایران در صف طبقات خلقی بر علیه طبقات ارتجاعی حاکم و نمایند و سرکرده سیاسی آنان رژیم شاه مبارزه کرده و در حد توانائی خویش به این پیکار یاری میرساند. در جامعه طبقاتی همه چیز مهر طبقه خاصی را دارد و پدیده اجتماعی بی طبقه و یا جدا از طبقه موجود نیست و مبارزه جنبش دانشجویی ایران (و در خارج) نیز بی چون و چرا مهر طبقاتی خورد است. مبارزه جنبش دانشجویی بر علیه رژیم و امپریالیسم مبارزه ایست طبقاتی زیرا که عملا بر علیه آن طبقاتی که رژیم سیاسی ایران و امپریالیسم نمایندگی میکنند مبارزه کرده و خواست و ازگونی قدرت سیاسی آنها یعنی بر انداختن سلطه این طبقات بر جامعه را در است و در نتیجه در عرصه اصلی ترین مبارزه طبقاتی موجود در جامعه نقش ایفا کرده و در آن شرکت دارد. کسی که مبارزه جنبش دانشجویی را شرکت در مبارزه طبقاتی نداند عملا مبارزه این جنبش علیه رژیم و امپریالیسم را نفی کرده است و شرکت جنبش دانشجویی را در صفوف طبقات و اقتدار خلقی باور ندارد. بهر تقدیر این شیوه استدلال و اعتقادات در مجموع بوج بی پایه و اید آلیستی است.

جنبش دانشجویی از یک سو با مبارزه علیه رژیم و امپریالیسم در مبارزه طبقاتی جامعه نقش ایفا میکند و از سوی دیگر با در برداشتن گروهبندیهای سیاسی ایکه هر یک انعکاس منافع طبقاتی و گروهبندیهای سیاسی مختلف درون جامعه میباشد در درون خود زمینه های از مبارزه میان طبقات مختلف را شکل مبارزه میان روشنی و غیره حمل می نماید و از این درجه نیز به مبارزه طبقاتی جامعه مربوط میشود. کسی که مبارزه درونی جنبش دانشجویی را انعکاس و در واقع بخشی از مبارزه طبقاتی درون جامعه نداند بی ایمانی خود را به آن اصولی که پایه گداران علم رهایی پرولتاریا بیان کردند مانند (رجوع کنید به وظایف جوانان انقلابی - لنین) در عمل نشان داده و بار دیگر بی اصولی خود را باثبات رسانیده است.

"استدلال" بعدی انوریتهای نون که بر این "استدلال" قبلی استوار است و در واقع بدون آن با سر بزمن خواهد خورد و این باور است که توگویی دانشجویان متشکل در درون کف در انشوی حق اظهار نظر درباره مشی های ارائه شده برای جنبش دانشجویی را نداشته و باید بصورت پشت

بسیار به این سازمان ها تعیین خواهد شد و بعد با رجوع به پیام سازمان مجاهدین خلق ایران بسط اتحادیه های دانشجویی (سال ۱۹۷۶) نقل "اتوریته" این سازمان را برای جنبش دانشجویی خارج و کنفدراسیون ترویج میکند . (گفتنی است که اتوریته های نوین پس از چندین بار تغییر موضع سریع در حال حاضر این استدلالات را نه با این روشی بلکه زیر لوای وظایف سازمان های سیاسی خارج از کشور طرح میشود میکنند و مدعی هستند که بحثشان نه مربوط به کنفدراسیون و وظایف آن بلکه مربوط به وظایف سازمانهای سیاسی خارج از کشور است ولی همین که با توسل به این استدلالات به قطعنامه عمومی رای منفی داده و منی کنفدراسیون را ایورتونیستی دانستند و همین که صف بند - بیا و وظایف کنفدراسیون را به صورت پشت جبهه داخل و خارج عنوان نمودند خود نشان میدهند که عملاً منظورشان دست بردن در موازین همین تشکیلات و تعیین خط مشی ای نوین برای همین جنبش است چه اگر این بحث صرفاً به وظایف سازمانهای سیاسی خارج از کشور محدود میگشت دیگر نیازی به منی کنفدراسیون و مبارزه آگاهانه جنبش دانشجویی خارج نمیبود . حقیقت اینست که منظور اصلی اتوریته های کنونی هیچ چیز مگر تبدیل کنفدراسیون به زائده این یا آن سازمان سیاسی زیر لوای "نقل اتوریته" و "پشت جبهه" نیست .) کنفدراسیون سازمانی تودمائی و جنبش دانشجویی خارج نیز جنبشی تودمائی است در آن دانشجویان با نقطه نظرات متفاوت اجتماعی و ایدئولوژیک بخاطر مبارزه واحد جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق گرد آمده اند و در شرایطی که جنبش عمومی خلق سازمان واحد و رهبری کننده خود را هنوز بدست نیآورده است و پراکندگی و سایه روشن - ها و انحرافات مختلف ایدئولوژیک - سیاسی گریبان جنبش ما را گرفته است ، پیشنهاداتی منی بسر تبدیل کنفدراسیون به پشت جبهه این یا آن سازمان سیاسی ، نقل این یا آن شیوه مبارزه یا خط منی ایدئولوژیک از جانب هر کس و وزیر هر عنوانی که طرح شود نتیجه ای مگر پراکندگی و تفرقه هر چه بیشتر جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی دانشجویان نداشته و بجز انحلال آتی جنبش و تبدیل آن به محافل مهر و نشان خورده مجزا و پراکنده عاقبتی نخواهد داشت . کسانی که چنین پیشنهاداتی را در جنبش ما طرح مینمایند از قوانین و موازین سازمان توده ای و علنی دانشجویی و تجربیات این جنبش شناخت درستی ندارند و پایه های وحدت دموکراتیک دانشجویان را ندیده گرفته و بجایش پایه های وحدت ایدئولوژیک خود را قرار میدهند .

سمت گیری سیاسی جنبش دانشجویی به روشنی در مصوبات و منشور کنفدراسیون درج و همین سمت گیری صحت خود را در انقلابات پیروزنده جهان با ثبات رسانیده است . این سمت گیری هیچ چیز مگر سمت خدمت و پیوند به زحمتکشان جامعه نبوده و بخوبی در شعار "کارگر دهقان دانشجوی پیروز است" منعکس گشته است . کسانی که بجای سمت گیری مبارزه دانشجویی بسوی طبقات زحمتکش سمت گیری بسوی سازمان ها و تشکیلات های مختلف را قرار میدهند و بجای سؤال چه طبقه ای ، سؤال چه سازمانی را قرار میدهند و بجای آنکه جنبش این قشر را بسوی برآورد احتیاجات کنونی نهفت بسوی دهند بدین دل خوش گردانند که این جنبش "پشت جبهه" فلان و بیهمان سازمان باشد و احتیاجات عطفی و سیاسی فلان سازمان را برآورد کند ، در شرایط کنونی جنبش ما ، سمت گیری سیاسی این جنبش را مخدوش کرده و از لحاظ عطفی به پراکندگی و تفرقه هر چه بیشتر دامن میزنند . سمت گیری سیاسی جنبش دانشجویان در درجه نخست یک سمت گیری طبقاتی است یعنی آنکه این جنبش ذخیره کدام طبقه و خدمت کننده به منافع کدام طبقه است ، بهرروازی یا پرولتاریا ؟ کسانی که بجای تعیین این سمت گیری طبقاتی ، سمت گیری بسوی تشکیلات های مختلف را وظیفه این جنبش قلمداد میکنند ، در شرایط عدم وجود یک سازمان واحد رهبری کننده تمام خلق و فقدان ستاد فرماندهی طبقه کارگر یا خود را بجای طبقه کارگر و یگانه نماینده و سازمان آن انگاشته و "پشت جبهه" گردن برای فلان

سازمان را ذخیره طبقه کارگر شدن گذاشتند و یا با عدم درک قانونی جنبش‌تودهای دانشجویان و سازمان آن کفدراسیون تصورات خود را به جای حقایق نشانده‌اند. در هر حالت چنین نظراتی به سمت گیری اصولی و انقلابی جنبش دانشجویی ضربه زده و نه تنها آنرا به پراکندگی میکشاند، بلکه آنرا از انجام وظایف مبارزاتی نیز منحرف میکند. زیرا بجای آنکه بر دارهای مبارزاتی و تعرضی ایمن جنبش را متوجه تضادهای عمده جامعه و دشمنان خلقهای ایران کند و بجای آنکه جنبش را بیشتر را سهم خود در راه آزادی و استقلال ایران بکشد، صرفاً به خدمت این یا آن سازمان سیاسی در آورده و نتیجتاً دامنه فعالیت و مبارزاتش محدود خواهد شد. طرفداران این تراساها به جنبش و سازمان واحد تودهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی دانشجویان اعتقادی ندارند و چنانچه نظرات آنان به عمل گذاشته شود جنبش دانشجویی خرجه به سازمانهای متعددی که هر یک مهر و نشان سازمان سیاسی معینی را خوردند تبدیل خواهد شد و بدین ترتیب پراکندگی آن تثبیت میشود. آنچه که اینان زیر لوای "سازمان واحد تودهای" طرح میکنند نیز هیچ چیز مگر کاریکاتوری از "جبهه واحد تودهای" نیست که از جمع شدن سازمانهای دانشجویی وابسته به این یا آن تشکیلات سیاسی پدید میاید و بر واضح است که چنین طرح و پیشنهادهای با احتیاجات و شرایط کنونی جنبش ما به هیچ رو سازگار نبوده و بلکه به ضرر آن تمام میشود. کسانی که نیروی جنبش تودهای را بجای نشانه روی بسوی ارتجاع و امپریالیسم از این زاویه میبینند و ارزیابی میکنند که این جنبش چه خدمتی به این و آن سازمان خواهد رساند و اهمیت جنبش را در این میبینند که چه سودی برای این و یا آن سازمان سیاسی خواهد داشت از جنبش توده و اهمیت و نقش آن درک صحیحی نداشته و بیک کلام برای آن ارزش واقعی قائل نیستند و این نیز "پشت جبهه" کردن جنبش دانشجویی و تبدیل آن به ابزاری برای بر آورد احتیاجات این یا آن سازمان سیاسی، از جمله از همین زاویه کم بهائی و بی ارزش دانستن جنبش تودهای بلند می شود.

سؤال اساسی اینست که جنبش دانشجویی چگونه و بر مبنای چه مبنای میتواند بطرز شایسته ای به انقلاب ایران خدمت کند؟ کسانی که به این سؤال جواب "پشت جبهه" شدن برای فلان سازمان را میدهند خدمت به انقلاب ایران را صرفاً از دریچه بر آورد نیازهای تشکیلاتی و سیاسی فلان سازمان داخل یا خارج از کشور میدانند و در نتیجه برای این جنبش در آموزش به ارتجاع و امپریالیسم نقش مگر از کانال خدمت به سازمانهای سیاسی موجود قائل نیستند. این سیاست نقش جنبش دانشجویی که جنبشی است تودهای را تا حد یک "کمیته پشتیبانی" پائین آورده و وظایف آنرا در چهارچوب شناختن مبارزات سازمانهای انقلابی به مردم جهان و نیروهای ضد امپریالیستی محدود می نماید. چه پدید آمده آنان این جنبش به سبب همان "استدلالاتی" که بیشتر بازگو کردیم لیاقت و وظیفهای جز این ندارد و نمیتواند داشته باشد، چه این جنبش را فقط بلند گوئی می بینند که صدای مبارزه سازمانهای انقلابی را منعکس میکند و همه چیز از این دریچه بررسی میشود. در اینکه جنبش دانشجویی بخواهد جنبش آگاه دانشجویان و بخش از مبارزات خلق باید هم از لحاظ سیاسی و هم عطی از مبارزه سازمانهای انقلابی پشتیبانی نماید شکی نیست و کسانی که جز این بیاندیشند کاری مگر بریدن ایمن جنبش از جنبش انقلابی خلق انجام ندادند. ولیکن از جهت دیگر نیز کسانی که نقش این جنبش تودهای را چه در داخل و چه در خارج از کشور آنقدر پائین میآورند که به سطح "پشت جبهه" و زائده و "کمیته پشتیبانی" برسند، در عمل همان کاری را انجام دادند که راست روان میکنند، این کسان نیز جنبش توده ای دانشجویی را از انجام رسالت تاریخی و وظایف مبارزاتی یعنی افشا، پیگیر رژیم و امپریالیسم و کوشش جهت آگاهانیدن توده به سهم خود و در چهارچوب امکاناتش و دفاع و پشتیبانی از مبارزه تمام اقشار و طبقات خلقی و سمت گیری اساسی اش بسوی زحمتکشان جامعه منحرف کرده و زیر لوای "پشت جبهه" جنبش را در سطح فعالیت آنرا پائین کشانیده‌اند. گفتنی است که



www.KetabFarsi.com

سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا
عضوکنند راسیون محصلین و دانشجویان ایرانی
(برای احیای سازمان واحد جنبش دانشجویی)

IRAZVÉ DANESHJOO

International Students Association in the U.S. - ISAUS
Box 14181, Houston, Tx. 77021
Box 4002, Berkeley, Ca. 94704

۱ دلار

حرفه‌آزان این قبیل بر همه در عمل براساس در غلبه و در جریان عقلی مبارزه یک جریان پاسیورا
نماینده‌گی میکند .

خلاصه کنیم : از نشست آخن به این طرف و خاصه در جریان مبارزات دفاعی اخیر و آستانه شورای
عالی کفدراسیون یک رشته نقطه نظرات انحرافی و اپورتونیستی زیر لوای "تغییر انوریته" و تبدیل این
جنبش به "پشت جبهه" این یا آن سازمان سیاسی توسط پارهای از اعضا کفدراسیون ابراز شده که
در مصون راست و در عمل انحلال طلبانه میباشند . این جریان وحدت اصولی دانشجویان را نفی کرده
و با عدم قبول منی کفدراسیون و دستاوردهای ۱۶ ساله این جنبش خود را در مقابل آن قرار داده
است و با طرح صاحب محرب و بستن گروه بندیهای سیاسی درون دانشجویان و اعضا کفدراسیون
به سازمانهای سیاسی و صف بندی بر مبنای تشکیلاتهای مختلف خارج از کفدراسیون در سازمان تو-
دعای و علی جنبش دانشجویی ، زمینهای را بهار آورده که مگر بسود پلیس سیاسی رژیم ، بسود هیچکس
نیست و بلاخره با نفی حرکت آگاهانه و مبارزه دانشجویان برای ارتقا مواضع سیاسی کفدراسیون و
صحت‌گیری اصلی این جنبش زیر لوای "خارج نشینی" و "دور بودن از مبارزه طبقاتی" این مبارزه
را تحققت کرده و نیزالجم و بی‌عاری سیاسی را بنا قرار داده است . چنین منی و نقطه نظرانی
در صورت اصرار بر این انحرافات در کفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی (برای احیای سازمان
واحد جنبش دانشجویی) حائز نتواند دانست . معیارهای وحدت و شرکت در صفوف کفدراسیون
برونشی در مصوبات نشست آخن و شورای عالی کفدراسیون ، که هیچ چیز مگر دستاوردهای ۱۶ ساله
همین جنبش و محصول تکامل سیاسی جنبش دانشجویی و کفدراسیون نیست قید شده‌اند و تنها سا-
فیون و معانیبت بر اساس آنهاست که عنوان در صفوف کفدراسیون مشکک شد .

اپورتونیستها و سازشکاران کوشیدند تشکیلات جنبش دانشجویی خارجه (کفدراسیون)
را به راه سازشکارانه و راست بکشانند ولیکن انحلال طلبی آنچنان اپورتونیستی است که از تشکیلات
این جنبش نیروی بر تافته و موجودیت آنها به زیر سؤال میکند ، پر واضح است که کفدراسیون با در
در برداشتن کماسیکه موجودیت آنها بر رسمیت شناخته و به معنی آن می پردازند می تواند وجود
داشته باشد .

برای تحکیم هرچه بیشتر جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی دانشجویان بکوشیم .